

صدقه نجات دهنده از شرها





مقدمه

بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و درود و صلوات بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

خداوند حکیم برای رهایی انسان از شرها و گرفتاری ها و برای حفظ از بلاها و مصیبت ها و برای پاک شدن از گناهان و برای منافع دیگر، راهی آسان و بدون دردسر و بدون زحمت برای ما انسان ها قرار داده است و ان صدقه است.

پیامبران و امامان علیهم السلام خیلی به صدقه اهمیت می دادند و از ان خیلی بهره ها می بردند. مخصوصا رسول مکرم (ص) و امیر مومنان (ع) و دیگر معصومین علیهم السلام. و بعد انها علمای ربانی که هر کدام داستانهای عجیبی دارند.

در این کتاب به ابعاد مختلف صدقه و اثار ان اشاره می شود.

انشالله مورد استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد.

کرمانشاه. زمستان 99

رفع مشکل روحی و روانی

یکی از ارادتمندان جناب صمصام می گفتند: که مدتی بود دچار بیماری روانی حادی شده بودم □ □

احساس می کردم که شیاطین در گوشم زمزمه می کنند و صبح تا شب، صدای پیچ پیچ در گوشم می پیچید به چند دکتر روانکاو و اعصاب مراجعه کردم اما افاقه نکرد

یکی از دوستانم مرا پیش چند دعانویس و جن گیر هم برد، اما هیچ فایده ای نداشت و هر روز بدتر می شدم

دیگر احساس می کردم واقعا دیوانه شده ام و عرصه بر من تنگ شده بود

یک روز به زیارت قبر علامه مجلسی رفته و از ایشان درخواست یاری کردم

در راه بازگشت، جناب صمصام را دیدم که بر روی اسب نشسته اند و شخصی از ایشان سؤال شرعی می پرسید، من هم چون به شدت سردرد داشتم و در گوشم صداهای مختلف می پیچید، سلام نکرده، سرم را پایین انداختم و از کنارشان عبور کردم

در همان حین، جناب صمصام با صدای بلند فرمودند: آهای جوان، اگر به فقرا ببخشید، آزاد می شوید!

من سرم را بالا آوردم که ببینم ایشان با چه کسی صحبت می کنند، دیدم خطاب به بنده هستند

من همان جا فهمیدم که دستورالعمل رهایی من چیست، لذا ماشینم را فروختم و مقداری از آن را در میان چند تن از فقرای فامیل و همسایه تقسیم کردم خدا شاهد است صد تومان آخر را که دادم آزاد شدم.

سیره رضوی در انفاق

هرگاه برای امام رضا(ع) سفره می انداختند، امام ابتدا ظرف غذایی برای فقرا می فرستادند و می «..... فرمودند: «فلاقتحم العقبة» یعنی کسانی از قیامت نجات می یابند که برده آزاد کنند یا به یتیم اکرام نمایند.» منتهی الامال ج 2 ص 463».... شهدای ما اهل انفاق بودند..... علما اهل انفاق هستند.. داستان اخوند ملاعلی و پیرمرد و النگو..... والذین هم للزکات فاعلون» مؤمنون 4-1..... امام صادق(ع): «دزدها

سه دسته‌اند. اول کسیکه زکات نمی‌دهد. دوم کسیکه مهر زنش را نمی‌پردازد. سوم کسیکه قرض کرده ولی قرضش را نمی‌پردازد. «وسائل-میزان الحکمة.....شعله‌ای مانند کوه

رسول خدا(ص): بنده ای در قیامت، ایستاده است. ناگاه شعله ای از آتش جهنم که از همه کوهها بزرگتر است، بسوی او شعله می کشد! او متحیر می شود که چه کند! در این موقع گرده نانی و یا دانه ای که در دنیا در مهمانی به مؤمنی داده است، در هوا پیدا می شود و به اندازه کوهی شده و مانع از رسیدن آتش به او می شود.

...

امام راحل: خداوند تبارک و تعالی آن قدر که به فقرا و مستمندان و محرومان نظر دارد معلوم نیست به قشر دیگر این قدر عنایت داشته باشد..... خداوند رسیدگی به حال محرمان را یکی از امتحانات خود قرار داده یکی از علل انحراف انسانها و کفرشان، این است که یکدیگر را به نیکی به یتامی و اطعام مساکین دعوت نمی کردند

كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ ﴿١٧﴾ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿١٨﴾

.اهل جهنم یکی از علل جهنمی شدنشان را غذا ندادن به فقرا ذکر می کنند.....

ولم نک مطعم المسکین 44 مدثر

کسانی می توانند از ایستگاههای سخت قیامت رد شوند که در روز سخت اطعام کرده و بنده
.آزاد نموده اند

وما ادریک ما العقبه - فک رقبه - او اطعام فی یوم ذی مسغبه 11 بلد

.فرصت صدقه محدود است....

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ
الظَّالِمُونَ» 254

از چیزهای خوب باید انفاق نمود نه چیزهای دست دوم و دست خورد....

پیغمبر (ص) برای عروسی دخترش فاطمه (س)، لباسی به اوداد.... آنانکه پولها را جمع کرده و انفاق نمی
کنند به آنها بشارت عذاب دردناک بده

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَاْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» 34 توبه

خداوند خود صدقه را دریافت می کند...

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» 104 توبه

مردان خدا قسمتی از حقوق خود را به فقرا اختصاص می دهند....

الذين في اموالهم حق معلوم-للسائل والمحروم 25 معارج

پولدارانی که انفاق نکردند در قیامت فریاد می زنند: ثروتم بدرد نخورد! قدم از بین رفت 20

ما اغنى عنى مالىه-هلك عنى سلطانيه. 28 حاقه

... بر درب دوم جهنم نوشته است....

بر درب دوم نوشته شده: هر که می خواهد در قیامت عریان محشور نشود، در دنیا بدنهای بی لباس را .
لباس بپوشاند و هر که می خواهد در آخرت تشنه نباشد، تشنگان دنیا را سیراب نماید و هر که می خواهد
در قیامت گرسنه نباشد، گرسنگان دنیا را سیر کند

امام پنجم: عابدی هشتاد سال عبادت کرد ولی بر اثر تماس با نامحرم زنا کرد....محمد بن عمر گوید ...
به امام رضا ع گفتم خدا به من سه فرزند داد که دو تا مردند و فقط یک پسر کوچک برایم مانده من
می ترسم. فرمود از طرفش صدقه بده. صدقه را به دست پسر ت بده تا او به فقیر بدهد

&&&&&&&&&&&

امام ششم (ع): برای مریض مستحب است که با دست خودش به فقیر صدقه بدهد و به فقیر بگوید: برایش دعا کند.

پیامبر ص: ای علی! صدقه قضا صد درصد را بر می گرداند. ای علی! صدقه قبول نیست اگر فامیل
فقیر دارد.... امام صادق با عده ای به سفر رفتند. در راه به گردنه ای که راهزن داشت..... معلی بن
خنیس می گوید

دیدم که امام صادق(ع) با کیسه‌ای بردوش به جائی می‌رود. اجازه گرفتم که ایشان را همراهی کنم. با حضرت به محله فقراء رفتم و امام بر بالای سر آنان که همگی در خواب بودند، مقداری غذا می‌گذاشت.... سوره هل اتی بخاطر انفاق اهل بیت نازل شد..... علی ع در حال رکوع، به فقیر انگشترش را بخشید که در شأنش آیه نازل شد: سرپرست شما، خدا و رسول هستند و همچنین سرپرست شما آنان هستند که به خدا ایمان آورده و نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع، صدقه می‌دهند. مائده 55.....

وقتی امام سجاد علیه السلام روزه می‌گرفتند، دستور می‌دادند که گوشت و گوشت آنرا بین فقرا تقسیم کنند و خود با نان و خرما افطار می‌نمودند

امام سجّاد علیه السلام، هزینه بیش از صد خانواده را در مدینه به عهده داشتند ...

بخشش ها و هدایای امام باقر (ع) بین پانصد درهم تا ششصد هزار درهم بود. و امام از بخشیدن زیاد ملول نمی شد. و هرگز شنیده نشد که فقیری در خانهٔ امام بیاید و جواب تحقیر آمیز بشنود بلکه بدستور

«حضرت، فقیر را با بهترین نام جواب می دادند.» منتهی الامال ج 2

از نظر قرآن یکی از وظایف مهم افراد در جامعه اسلامی، دستگیری از نیازمندان و تهیدستان است. هر کس به اندازه امکانات و توانمندی خویش وظیفه دارد که خلاء های موجود در زندگانی افراد را جبران و کمبودهای آنان را پاسخگو باشد. همان گونه که خداوند نیازمند و فقیر را با فقر و نداری امتحان می کند، ثروتمندان را نیز این گونه می آزماید. کمک به افراد نیازمند اگر همراه با خلوص نیت و به خاطر رضای پروردگار باشد دارای تأثیرات بی شماری است. برخی از آثار آن در همین جهان مشاهده می شود و برخی از آثار آن در جهان دیگر، به عنوان پاداش های اخروی، ظاهر می گردد. به طور کلی در قرآن کریم درباره انفاق سفارشات بسیاری شده است و در راه این انفاق نیز رعایت اخلاص بسیار سفارش شده است.

خداوند در سوره بقره آیه 274 به ستایش کسانی پرداخته که در شب و روز و نهان و آشکار انفاق می کنند و برخی آن را «آیه انفاق» گفته اند «الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرا وعلانیه فلهم اجرهم عند ربهم ولاخوف علیهم ولاهم یحزنون؛ کسانی که دارایی های خود را در شب و روز، و نهان و آشکارا، انفاق می کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود، و نه بیمی بر آنان». «است و نه اندوهگین می شوند

آیه فوق در شأن امام علی علیه السلام نازل شد، چرا که از چهار درهم دارایی اش، درهمی را در شب، درهمی در روز، درهمی به نهان و درهمی را آشکارا انفاق کرد. البته نزول آیه در مورد خاص، مفهوم آن را محدود و شمول حکم را درباره دیگران نفی نمی کند. به گفته برخی از مفسران، انفاق کنندگان باید در انفاق خود هنگام روز یا شب، پنهان یا آشکار، جهات اخلاقی و اجتماعی را در نظر بگیرند. از آن جا که دلیلی برای اظهار انفاق به نیازمندان نیست، آن را پنهان سازند تا هم آبروی آنان حفظ شود و هم خلوص بیشتری در آن باشد و از آن جا که مصالح دیگری مانند تعظیم شعائر و

تشویق دیگران در کار است و انفاق، جنبه شخصی ندارد تا هتک احترام کسی شود (مانند انفاق برای جهاد و بناهای خیر و امثال آن) و با اخلاص نیز منافات ندارد، آشکارا انفاق کند.....

در آیه 261 سوره بقره می فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سَنبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسِعٌ عَلِيمٌ؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند، که در هر خوشه، یکصد دانه باشد، و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می کند، و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع، و (به همه چیز) داناست» (بقره، 261).....نفاق مهمترین طریق حل مشکل فاصله طبقاتی

با دقت در آیات قرآن مجید آشکار می شود که یکی از اهداف اسلام این است که اختلافات غیر عادلانه‌ای که در اثر بیعدالتیهای اجتماعی در میان طبقه غنی و ضعیف پیدا می شود از بین برود و سطح زندگی کسانی که نمیتوانند نیازمندیهای زندگیشان را بدون کمک دیگران رفع کنند بالا بیاید و حداقل لوازم زندگی را داشته باشند. اسلام برای رسیدن به این هدف برنامه وسیعی در نظر گرفته است - تحریم رباخواری بطور مطلق، و وجوب پرداخت مالیاتهای اسلامی از قبیل زکات و خمس و صدقات و مانند آنها و تشویق به انفاق - وقف و قرض الحسنه و کمکهای مختلف مالی قسمتی از این برنامه را تشکیل می دهد و از همه مهمتر زنده کردن روح ایمان و برادری انسانی در میان مسلمانان است و در آیه 262 سوره بقره می فرماید: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده اند، منت نمیگذارند و آزاری نمیرسانند، پاداش..... آنها نزد پروردگارشان (محفوظ) است، و نه ترسی دارند، و نه غمگین می شوند (بقره/262)

در اولین آیات قرآن ، خداوند انفاق را از صفات بارز متقین بیان می کند : (وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ.) در روایات اسلامی ، بر این مسئله تأکید بسیار شده و در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) : وارد شده که :

«الصدقة تكسر ظهر الشيطان ؛ صدقه كمر شیطان را می شکند»

خداوند می فرماید چیزی را که شما انفاق می کنید، من عوض آن را می دهم

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ) ؛ « و هر چیزی را که در راه او انفاق کنید، عوض () آن را می دهد و او بهترین روزی دهندگان است

پرهیزکاران، انفاق کردن را کم شدن مال نمی دانند ، بلکه غنیمت می شمارند، ولی کسانی که از معارف قرآن بهره ای ندارند و از سویی به دنیا علاقه مند هستند، انفاق کردن را غرامت می دانند در روایتی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم که به حسین بن ایمنی فرمود: «ای حسین! بخشش کن و به عوض آن از جانب خدا یقین داشته باش. پس همانا زن و مردی به بخشش در راه رضای خدا بخل نورزند، جز آنکه چند برابر آن را در راه غضب خدا صرف خواهد کرد» و حضرت صادق (علیه السلام) به فرزند خود محمد فرمود: «نمی دانی هر چیزی کلیدی دارد، کلید روزی صدقه است

فواید انفاق

انفاق، مانع هلاکت اجتماع است. (بقره/195)

سبب زیادی مال می شود. (بقره/261)

سبب جایگزینی مال می شود. (سباء/39)

روح فداکاری در انسان ایجاد می کند. (بقره/272)

باعث آمرزش گناهان و فزونی مال است. (بقره/268)

خداوند به انفاق انسان ها آگاه است. (آل عمران/92)

آنچه در راه خداوند انفاق شده، پس داده می شود. (انفال/60)

باعث تقرّب به خداوند است. (توبه/99)

انفاق نزد پروردگار ثبت می شود. (توبه/121)

نفس را تزکیه می کند. (توبه/103)

قرآن می فرماید: «چه شده شما را که در راه خدا انفاق نمی کنید؛ در حالی که میراث آسمان ها و زمین از آن خداست

قرآن در ایه 267 سوره بقره در جواب این سؤال که از چه اموالی باید انفاق کرد، می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! از اموال پاکیزه ای که (از طریق تجارت) به دست آورده اید و از آنچه از زمین برای شما خارج کرده ایم (از منابع و معادن زیر زمینی و از کشاورزی و زراعت و باغ)، انفاق کنید».

در ایه 270 سوره بقره قرآن از چگونگی انفاق آشکار یا پنهان سخن می گوید و می فرماید: «اگر انفاق ها را آشکار کنید، چیز خوبی است و اگر آنها را مخفی سازید و به نیازمندان بدهید، برای شما بهتر است و قسمتی از گناهان شما را می پوشاند (و در پرتو بخشش در راه خدا، بخشوده خواهید شد)».

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «زکات واجب را به طور آشکار از مال جدا سازید و به طور آشکار انفاق کنید، اما انفاق های مستحب اگر مخفی باشد، بهتر است

فزونی رزق و روزی

یکی از آثار عجیبی که برای انفاق و سخاوت‌مندی ذکر شده، فزونی در روزی بر اثر بخشش اموال در
:راه خداست

قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ
«خَيْرُ الرَّازِقِينَ»

بگو: پروردگارم روزی را برای هر کس بخواهد توسعه می‌دهد و برای هر کس بخواهد تنگ (و)
محدود) می‌سازد، و هر چیزی را (در راه او) انفاق کنید، جای آن را پر می‌کند و او بهترین روزی
:دهندگان است

: آسانی مشکلات

کسی که سخاوت‌مندی و انفاق در راه خدا را پیشه‌ای خود نماید، خداوند نیز تحمل مشکلات را بر او
:آسان میکند

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى... فَسُنِّيْهِ لِلْيُسْرَى وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى... فَسُنِّيْهِ لِلْعُسْرَى»

اما آن کس که (در راه خدا) انفاق کند... ما او را در مسیر آسانی قرار می‌دهیم! اما کسی که بخل «
«ورزد و (از این راه) بی‌نیازی طلبد... بزودی او را در مسیر دشواری قرار می‌دهیم

قرآن انفاق کردن را همراه با اموری دیگر تجارت با خداوند شمرده که نجات از عذاب خداوند و
بهره‌مندی از غفران و رحمت الهی را در پی دارد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذِلُّكُمْ عَلَىٰ تِجْرَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي
«...سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ... يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

در آیه ۲۹ سوره فاطر انفاق همراه با چند کار دیگر، تجارتی کسان‌پذیر با خداوند

.تِجْرَةٌ لَّن تَبُورَ» خوانده شده است»

در آیاتی دیگر، از قرض دادن به خداوند سخن به میان آمده که به نظر مفسران تعبیری کنایی و
لطیف از انفاق و صدقه دادن است

در آیه ۱۰۴ سوره توبه خداوند را دریافت کننده صدقات دانسته است

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ... وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ...» همچنین در آیات متعدد، انفاق در راه خدا از اوصاف «
بندگان خاص خدا به شمار رفته است؛

از جمله در آیات ۶۳ - ۶۷ سوره فرقان انفاق از ویژگی‌های بندگان واقعی خدا خوانده شده

و عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ... وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا» در آیات ۸-۵ سوره انسان، این خصلت ویژه «
:ابرار دانسته شده

إِنَّ الْأَبْرَارَ... وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» و به اتفاق مفسران شیعه و بسیاری از
اهل سنت ، این آیات درباره اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) نازل شده است؛

از جمله در آیه ۱۷۷ سوره بقره انفاق (ایتاء مال) همراه با ایمان به خدا، قیامت، ملائکه، قرآن و انبیای الهی از مصادیق «بر» به شمار رفته است

«...وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ»

در آیاتی دیگر، انفاق همراه با ایمان به غیب، اقامه نماز، جهاد در راه خدا شب زنده داری، صبر، صدق، خضوع و استغفار آمده است

نیز گاه خداوند به پیامبر اکرم توصیه فرموده که این فرمان الهی را به بندگان خدا ابلاغ کند
قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ
«...فِيهِ»

: و گاه مؤمنان را به سبب انفاق نکردن در راه خدا توبیخ کرده است

«...وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

در شماری از آیات قرآنی امر به انفاق با تعبیری دیگر صورت گرفته است؛ مانند جهاد با اموال و قرض دادن به خداوند

امام رضا علیه السلام فرمودند: در بنی اسرائیل قحطی شدید به مدت چند سالی متوالی به وجود آمد. زنی لقمه نانی داشت. همین که آن را در دهانش گذاشت که بخورد سایلی گفت: ای کنیز خدا! گرسنگی

. آن زن با خود گفت: در چنین زمانی صدقه خوب است و نان را از دهانش درآورد و به سایل داد

این زن فرزند کوچکی داشت که بری جمع آوری هیزم به صحرا رفته بود. گرگ آمد و

فرزند او را ربود. فرزند فریاد کشید و مادر به دنبال گرگ دوید. خداوند جبریل را فرستاد. جبریل فرزند را از دهان گرگ گرفته و به مادر داد. آن گاه جبریل به مادرش گفت: ای کنیز خدا! این لقمه گرگ در مقابل آن لقمه ای که به من دادی. آیا راضی شدی؟ (ثواب الاعمال شیخ صدوق)

راوی می گوید از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام پرسیدم: چه صدقه ای برتر است؟ فرمودند: صدقه مال کم. آیا این آیه را نخوانده ای: و دیگران را بر خود مقدم می دارند، گرچه خود بدان محتاج باشند؟ آیا متوجه شده ای که چگونه خداوند در این آیه صدقه کم مال را برتر دانسته است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که در ماه رمضان صدقه ای بدهد، خداوند هفتاد نوع بلا را از او بر می گرداند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که در ماه رمضان صدقه ای بدهد، خداوند هفتاد نوع بلا را از او بر می گرداند.

ثواب مهلت دادن به تنگدست

امام باقر علیه السلام فرمودند: روز قیامت عده ای در برابر سایه عرش برانگیخته می شوند که سیما و لباسهای فاخر و گران قیمت آنان از نور است و بر صندلیهایی از نو نشسته اند و مردم آنها را می بینند. و می گویند: اینان پیامبرانند.

منادی از زیر عرش ندا می دهد: اینان پیامبر نیستند.

باز می گویند: اینان شهدا هستند

باز هم منادی از زیر عرش ندا می دهد که اینان شهید نیستند؛ بلکه اینان بر مومنین آسان می گرفتند و به بدهکار تنگدست مهلت می دادند و تا توانایی پرداخت بدهی خود را پیدا می کنند

رسول خدا (ص) هرگز شبی نمی گذشت که درهم و دیناری نزد او بماند و اگر چیزی زیاد می آمد و تا شب کسی را نمی یافت که به او ببخشد، به خانه نمی رفت تا آن را به مستحقش برساند؛ از آنچه خدا روزیش کرده بود، بیش از آذوقه همان سال، بر نمی داشت، آن هم از میسورترین چیزی که می یافت از خرما و جو و بقیه را در راه خدا انفاق می کرد، هر چه از او می خواستند، عطا می کرد، آنگاه سراغ آذوقه سال خود می رفت و از آن هم ایثار می کرد چه بسا پیش از تمام شدن سال، اگر چیزی به دستش نمی رسید، خود، نیازمند آذوقه می شد (اندلسی، ابن حزم، جوامع السیره النبویه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۳۲.)

ملک و املاکی ذخیره نداشت و آنچه را که از سهم غنائم به او می رسید به همراه آنچه که از غذایش اضافه می آمد، ملک و املاک می خرید و صدقه می داد. [رازی ابوحاتم، اعلام النبوه، تهران، مؤسسه پژوهش حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۱، چاپ دوم، ص ۷۷.] او باغ هایی خرید و صدقه داد که تا به امروز، معروفند. [۱۲] عطا و دهش او به گونه ای بود که هرگز از تنگدستی، نمی هراسید و آن چنان به نیازمندان کمک می کرد که سابقه نداشت..... انس بن مالک (خادم حضرت) می گفت: «حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) چیزی از اموال را ذخیره نمی کرد و همه را به دیگران انفاق می کرد. (ابن عساکر، تاریخ دمشق، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵، چاپ اول، ج ۴، ص ۲۹).....»

نقل شده زنی بدست خود لباس یا عبایی دوخته بود و بر آن حاشیه زده تزیین کرده بود و آن را تقدیم حضرت محمد (ص) کرده بود، حضرت عبا را گرفت در حالی که برای پوشش خود به شدت بدان نیاز داشت، در این هنگام مردی از اصحاب جلو آمد و گفت: «چه لباس زیبایی؛ آن را به من می دهید

تا بپوشم؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: بله؛ حضرت لباس را تا کرده، مرتب کردند و آن را به آن مرد بخشیدند (بخاری، صحیح، تحقیق عبدالعزیز عبدالله بن بساز، بیروت، دارالفکر، ج ۷، ص ۱۰۸).....

از امام صادق (علیه السلام) درباره انفاق حضرت سؤال شد فرمودند: «نزد حضرت یک اوقیه (= هفت مثقال) طلا بود. حضرت دوست نداشتند که آن، در نزدش بماند پس شبانه همه آنها را صدقه دادند و چون صبح شد چیزی نداشت تا به سائلی که نزدش آمد، بدهد.» (کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۶۸-۶۷).....

زنی پسرش را نزد حضرت فرستاد و گفت: نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برو و از او درخواست کمک کن، اگر گفت چیزی نزد من نیست بگو پیراهن تن را به من بده، پسر آمد و چنین کرد؛ پس حضرت، لباس از تن در آورد و به او داد و چون لباس نداشتند، نتوانستند برای نماز به مسجد بروند، پس آیه نازل شد که «ولا تجعل یدک مغلوله الى عنقک و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوماً محسوراً؛ نه هرگز دست خود محکم بسته دار نه بسیار باز و گشاده دار که به نکوهش و حسرت خواهی نشست.» (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض القرآن، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۶۲)

مرد فقیری به محضر رسول خدا (ص) آمد، و از شدت گرسنگی خود شکایت کرد، پیامبر (ص) دستور داد از منزل غذایی برای او بیاورند، ولی در نزد هیچ یک از همسران او غذا نبود، حضرت در مسجد چنین اعلام کرد:

«چه کسی امشب این مرد را مهمان می کند؟»

حضرت علی (ع) عرض کرد: من

آن گاه علی(ع) آن مستمند گرسنه را به خانه اش برد، به فاطمه (س) فرمود: «آیا غذایی در خانه هست؟»

فاطمه(س) فرمود: «چیزی جز به اندازه غذای شب خودمان و بچه ها وجود ندارد، ولی ما امشب مهمان را بر خود مقدم می داریم»

علی(ع) فرمود: ای دختر رسول خدا! چراغ را خاموش کن، و کاری کن که بچه ها بخوابند. حضرت زهرا(س) چنین کرد. آن شب غذای خود را به مهمان دادند و خود و بچه ها گرسنه خوابیدند. صبح علی(ع) به محضر رسول خدا(ص) آمد، و ماجرا را خبر داد. در همین هنگام این آیه در تمجید و شأن ایشان و انفاق علی(ع) و افراد خانواده اش نازل گردید: «وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ؛ آنها گرسنگان را بر خودشان مقدم می دارند، هرچند خودشان بسیار در سختی و نیاز باشند.

تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 286، حدیث 53، ذیل آیه 9 حشر

بخشیدن شمشیر به دشمن

در یکی از جنگ ها، سرباز دشمن که از کرم و سخاوت علی(ع) خبرهایی شنیده بود، نزد آن حضرت آمد و گفت: «هَبْ لِي سَيْفَكَ؛ شمشیرت را به من ببخش.» حضرت علی(ع) شمشیرش را به او بخشید. او تعجب کرد که در چنین موقعیتی علی(ع) خود را خلع سلاح کرد، و دشمن را مسلح نمود، با تعجب پرسید: آیا در چنین موقعیتی به سؤال من پاسخ مثبت دادی؟

آن حضرت در پاسخ فرمود

يا هذا انك مددت يد المسألة الى و ليس من الكرم ان يردّ السائل؛ ای شخص! تو دست سؤال به «سوی من دراز کردی، و از کرم نیست که سائل رد شود»

آن سرباز آن چنان تحت تأثیر بزرگواری حضرت علی(ع) واقع شد که هماندم شمشیر را به زمین نهاد و گفت: «اگر مکتب اسلام این چنین درس جوانمردی و سخاوت می آموزد، مرا از تاریکی کفر» نجات بده

(8). آنگاه در حضور علی(ع) مسلمان و هدایت شد

. مناقب آل ابیطالب، ابن شهر آشوب، ج 1، ص 298

روزی رسول اکرم(ص) سیصد دینار که برای او هدیه آورده بودند، به علی(ع) داد، علی(ع) آن را گرفت و با خود گفت سوگند به خدا این پول را در راه خدا آن چنان صدقه می دهم که خداوند آن را قبول کند، شب بعد از آن، نماز عشا را به جماعت با پیامبر(ص) خواند، سپس از مسجد بیرون آمد، در مسیر راه با بانویی روبرو شد، صد دینار آن را به آن بانو داد، شب بعد صد دینار به مرد فقیری عطا کرد، شب سوم نیز چنین کرد، در نتیجه همه پول های اهدایی رسول خدا(ص) را به محرومان داد

مناقب آل ابیطالب، ج 2، ص

انفاق امام حسن مجتبی علیه السلام

عربی نزد امام حسن علیه السلام رفت ولی قبل از اینکه درخواست خود را بگوید ، امام علیه السلام دستور داد هر چه پول در خانه بود ، آوردند . مبلغ بیست هزار درهم پول بود که همه را به آن شخص بخشیدند ! او گفت : مولایم ! چرانگذاشتید که ابتدا مدح و ثنای شما را بگویم و تقاضای خود را مطرح کنم ؟ فرمود : ما خاندانی هستیم که قبل از اینکه فقیر آبرویش ریخته شود ، به او کمک می کنیم

جواب ناسزا

روزی یک نفر شامی سر راه امام حسن علیه السلام را گرفت و به حضرت ناسزاهای زیادی گفت . تا زمانی که آن مرد حرف می‌زد ، امام علیه السلام ساکت بود . وقتی که او ساکت شد ، امام علیه السلام به او سلام کرد و خنده نمود و فرمود : ای پیرمرد ! گمان می‌کنم غریب هستی و امر بر تو مشتبّه شده است . اگر چیزی از ما می‌خواهی به تو می‌دهیم و اگر درخواست ارشاد و هدایت کنی تو را ارشاد می‌کنیم و اگر گرسنه باشی تو را سیر نمائیم و اگر بی‌لباس هستی ، به تو لباس می‌دهیم و اگر محتاج می‌باشی ، تو را بی‌نیاز می‌کنیم و اگر حاجتی داری ، حاجت تو را برآورده می‌نمائیم و . . . اگر به خانه ما بیائی تو را مهمان می‌کنیم و.....

وقتی مرد شامی این برخورد را از حضرت دید ، به گریه افتاد و گفت : من شهادت می‌دهم که تو خلیفه خدا در زمینی

جود و بخشش .امام حسن علیه السلام

روزی مردی در برابر امام حسن علیه السلام ایستاد و گفت : ای پسر امیر المؤمنین ! به خدائی که به تو نعمت بخشیده است قسم می‌دهم که حق مرا از دشمنم بگیری که بسیار مستبد و ظالم است ، نه به پیر .مرد احترام می‌گذارد و نه به کودک رحم می‌کند

امام علیه السلام که تکیه داده بود با شنیدن سخنان او از جا حرکت کرد و گفت : دشمن تو کیست تا حقت را از او بگیرم ؟

آن مرد گفت : فقر

امام علیه السلام مدتی سر به زیر انداخت ، آنگاه سرش را بسوی خادم خود بلند کرد و به او فرمود : آنچه پول نقد هست بیاور . خادم پنجاه هزار درهم آماده کرد

امام علیه السلام فرمود: همه را به آن مرد بده ، سپس به او فرمود: به همان قسمهائی که به من دادی .قسمت می دهم که هرگاه دشمن ظالم تو دوباره آمد به نزد من آیی . (بحارالانوار، ج 43، ص 350

وقف از مصادیق انفاق

...یکی از مصادیق انفاق و صدقه جاریه،وقف است که پیامبر و امیرموان خیلی وقف داشتند

در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم که آن حضرت در جواب ابان بن تغلب که از حق مؤمن بر مؤمن سؤال کرده بود، فرمود: «ای ابان! مالت را با او نصف کن!» و وقتی ابان از این سخن امام متعجب شد، فرمود: «ای ابان، آیا از آن آگاه نیستی که خدای بزرگ درباره کسانی که ایثار و از خود گذشتگی می کنند، چه فرموده است؟» ابان پاسخ داد چرا، آگاه هستم. آن گاه امام ادامه داد: «هنگامی که مالت را با او نصف می کنی، ایثار نکرده ای؛ بلکه تو و او با یکدیگر برابرید [و به مواسات رفتار کرده اید]. هنگامی ایثار کرده ای که از نصف مال خود نیز به او ببخشی.» [اصول کافی، ج 4، ص 508.]

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: دَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ

وَ ادْفَعُوا أَبْوَابَ الْبَلَاءِ بِالْدُّعَاءِ

وَ حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ فَإِنَّهُ مَا يُصَادُ مَا تَصِيدُ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا بِتَضْيِيعِهِمُ التَّسْبِيحَ

بیماران خود را با صدقه دادن مداوا کنید، درهای بلا را با دعا کردن ببندید، و اموالتان را با دادن ☐ ♦
زکات حفظ کنید.

!که هیچ پرنده ای شکار نمی شود مگر با ضایع کردن تسبیح

درمان با صدقه

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: که

الصَّدَقَةُ تَدْفَعُ سَبْعِينَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ أَهْوَنُهَا الْجُذَامُ وَالْبَرَصُ؛ «

«صدقه، هفتاد نوع بلا را دفع می کند که ساده ترین آنها جذام و پیسی است

:و از آن حضرت روایت کرده اند که

الصَّدَقَةُ تَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ»

«؛ صدقه از مردن بد و دلخراش جلوگیری می کند

و همچنین می فرمایند

تَصَدَّقُوا وَدَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ فَإِنَّ الصَّدَقَةَ تَدْفَعُ عَنِ الْأَعْرَاضِ وَالْأَمْرَاضِ وَهِيَ زِيَادَةٌ فِي «:

أَعْمَارِكُمْ وَحَسَنَاتِكُمْ؛

صدقه بدهید و بیماران خود را با صدقه درمان کنید، زیرا صدقه از پیشامدهای ناگوار و بیماری ها

«جلوگیری می کند و عمر و حسنات شما را می افزاید

نجات از دست راهزن‌ها با صدقه

امام هفتم علیه السلام می فرمایند: امام صادق علیه السلام همراه با جمعی که دارای اموالی بودند در راه بود، خبر دادند در این مسیر دزدانی هستند که راه را بر مردم گرفته و اموال آنان را به غارت می‌برند.

بدن کاروانیان از وحشت به لرزه آمد، حضرت فرمودند: شما را چه شده؟

.گفتند: اموالی با ماست که از غارت شدن آن به توسط دزدان راه می‌ترسیم

آیا آن اموال را به عنوان اینکه از شماست از ما قبول می‌کنی؟ باشد که دزدان راه اگر آنها را در اختیار تو ببینند گذشت کرده و واگذارند

فرمودند: چه می‌دانید؟ شاید دزدان جز مرا قصد نداشته باشند، شاید آنها را برای تلف شدن در اختیار من بگذارید

گفتند: می‌گویی چه کنیم؟ آیا اموالمان را زیر خاک پنهان کنیم؟ فرمودند: نه، چرا که دفن آنها سبب ضایع شدن آنهاست، شاید بیگانه‌ای یا غریبی به آن دستبرد بزند یا ممکن است بعد از این به آن دست نیابید و محل آن را گم کنید

گفتند: چه کنیم؟ فرمودند: آن را نزد کسی به امانت بگذارید که حفظش کند و از آن جانبداری نموده و به آن بیفزاید، و یک درهم از آن را از دنیا و آنچه که در آن است بزرگتر نماید، سپس آن را به شما باز گرداند و بر شما بیش از آنچه که نیازمندید کامل و تمام نماید

:گفتند: چنین امانتداری کیست؟ فرمودند: پروردگار عالمیان، عرضه داشتند

چگونه نزد او امانت بگذاریم؟ فرمودند: به ناتوانان از مسلمانان صدقه دهید، عرضه داشتند: در این بیابان چنین افرادی وجود ندارند تا ما به آنان صدقه بدهیم، فرمودند: ثلث مال خود را تصمیم بگیرید در راه حق صدقه دهید تا خداوند باقی آن را از بلائی که از جانب دزدان می‌ترسید به سر شما آید

حفظ کند. عرضه داشتند: تصمیم گرفتیم، فرمودند: پس همه ی شما در امان خدا هستید، راه را ادامه دهید.

:حرکت خود را ادامه دادند، سر و کله ی دزدان پیدا شد، حضرت فرمودند

چرا می ترسید؟ شما در امان خدا هستید. دزدان جلو آمدند، پیاده شده دست امام صادق علیه السلام را بوسیدند و گفتند: دیشب در عالم خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدیم، به ما امر فرمودند خود را به حضرت شما عرضه کنیم، اکنون در اختیار شما و این کاروانیم تا دشمنان و دزدان راه را از آنان دفع کنیم، فرمودند: نیازی به شما نیست، کسی که شما را از ما دفع کرد، دشمنان و دزدان راه را از ما دفع می کند

کاروان سالم بیابان را پشت سر گذاشت، ثلث مال خود را به ناتوانان صدقه دادند، تجارتشان برکت گرفت، به هر درهمی ده درهم به دست آوردند، گفتند

:برکت وجود حضرت صادق علیه السلام چه اندازه عظیم و بزرگ بود! حضرت فرمودند

[1]. برکت معامله با خدا را شناختید، بر آن مداومت کنید

پی نوشت

عیون اخبار الرضا: 4/2، باب 30، حدیث 9؛ وسائل الشیعه: 9/390، باب 10، حدیث [1]
12309؛ بحار الأنوار: 93/120، باب 14، حدیث 23

نجات پیرمرد عابد گناهکار با صدقه

عابدی پس از سالها عبادت در سن پیری دچار گناه کبیره زنا شد ولی بعد پشیمان شد و از ناراحتی زبانش لال شد و خیلی حسرت می خورد چرا بعد از سالها عبادت من این کار زشت رو انجام دادم؟ تا اینکه فقیری به عیادتش آمد و عابد با دست اشاره کرد از سفره او، نان بردارد ببر. فقیر این کار را کرد و نان برداشت و تشکر کرد و رفت. بعد از چند دقیقه از رفتن فقیر نگذشته بود که عابد هم مرد.

در عالم برزخ به عابد گفتند بخاطر ان زنا! همه اعمال باطل شد! ولی بخاطر صدقه ای که دادی خداوند تو را بخشید. (ثواب الاعمال / 139)

نجات یهودی از مرگ با دادن صدقه

رسول خدا با عده ای نشسته بود یک نفر یهودی رد شد. رسول خدا فرمود این مرد امروز اجلش می رسد و می میرد. اما فردا شد و یهودی نمرد! به رسول خدا خبر دادند او هنوز زنده است! رسول خدا فرمود پرسید دیروز چه عمل خیری انجام داده است! از او پرسیدند گفت صدقه دادم. رسول خدا فرمود در پشته هیزم های او جستجو کنید. رفتند در پشته هیزم های یهودی جستجو کردند مار سیاهی دیدند. رسول خدا فرمود این مامور مرگش بوده ولی با دادن صدقه از مرگ نجات پیدا کرد!

ناراحتی های شیطان درباره صدقه دادن

روزی حضرت رسول اکرم (ع) از شیطان پرسید: ای ملعون! چرا مانع از صدقه دادن می شوی؟ عرض کرد: ای رسول خدا اگر اره ای بر سرم گذارند و مانند درخت اره ام کنندُ برایم راحت است از تحمل صدقه دادن اشخاص. حضرت فرمود: چرا از صدقه دادن مردم ناراحتی؟ شیطان گفت: در صدقه پنج خصلت است:

1. مال را زیاد می کند
2. مریضان را شفا می دهد
3. بلاها را دفع می کند
4. صدقه دهندگان به سرعت از پل صراط عبور می کنند

5. بدون حساب وارد بهشت میشوند و عذابی برایشان نیست
رسول اکرم (ع) پس از استماع این سخنان از شیطان به او فرمود : خدا عذابت را زیاد گرداند

منبع : کتاب داستانهای عبرت انگیز از شیطان

اداب صدقه دادن

صدقه دارای آدابی می‌باشد و رعایت آنها در افزایش ثواب صدقه، نقش بسزایی دارد. در این جا به نمونه‌هایی از این آداب اشاره می‌شود

1- صدقه؛ از محبوب‌ترین و پاک‌ترین اموال

:بنابر آیات قرآن، بهتر است صدقه از پاک‌ترین و محبوب‌ترین اموال باشد

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از قسمت‌های پاکیزه اموالی که [از طریق تجارت] به دست «

[2]. «آورده‌اید، و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته‌ایم؛ انفاق کنید

هرگز به [حقیقت] نیکوکاری نمی‌رسید مگر این که از آنچه دوست می‌دارید، [در راه خدا] انفاق «

[3]. «کنید و آنچه انفاق می‌کنید، خداوند از آن آگاه است

2- اولویت صدقه دادن به خویشاوندان نزدیک

:رسول خدا(ص) در سخنانی فرمودند

در حالی که اقوام نزدیک انسان محتاج باشند؛ جای صدقه دادن به دیگران نیست». [4] پس اگر «

کسی چنین کاری را انجام دهد و با وجود بودن خویشاوند نیازمند، به دیگران صدقه دهد، فضیلت و

[5]. ثواب کامل صدقه را از دست داده است

[6]. «صدقه بر خویشان نزدیک، ثواب صدقه را دوبرابر می‌کند»

3- درخواست دعا از فقیر

امام علی(ع): «زمانی که به فقیران، چیزی می‌دهید از آنها بخواهید که برای شما دعا کنند؛ زیرا دعای

[7]. «...ایشان در حق شما مستجاب می‌شود

امام سجاد(ع): «هر کسی بر بینوای ناتوانی صدقه بدهد و آن بینوا در آن حال برای او دعا نماید؛

[8]. «دعایش مستجاب می‌شود

4- منت نگذاشتن بر صدقه

رسول خدا(ص): «همانا خداوند عزّ و جلّ شش خصلت را بر من روا ندانسته و همان‌ها را برای

[9]. «...جانشینان من از فرزندانم و برای پیروانشان روا نشمرد: ... منت نهادن پس از صدقه دادن

امام علی (ع) در سفارش خود به مالک اشتر فرمودند: «مبادا هرگز با خدمت‌هایی که انجام دادی بر مردم منت گذاری، یا آنچه را انجام داده‌ای بزرگ شماری، یا مردم را وعده‌ای داده، سپس خلف وعده نمایی. منت نهادن، پاداش نیکوکاری را از بین می‌برد، و کاری را بزرگ شمردن، نور حق را [10].» خاموش گرداند

5- صدقه دادن قبل از درخواست فقیر

امام صادق (ع): «کار نیک بخشش، پیش از درخواست است. اما آنچه پس از سؤال و خواهش داده می‌شود، پاداش آبرویی است که [درخواست کننده] در برابر تو ریخته است؛ تمام شب را به بیداری و ناراحتی گذرانده، و میان امید و نومیدی به سر برده است، بی آن که بداند برای نیاز خود به کجا رو کند؛ سپس عزم جزم کرده و با قلبی تپنده، و دست و پای لرزان، و گونه‌ای افروخته از شرم، رو به تو [11].» آورده است، بی آن که بداند با افسردگی از پیش تو باز خواهد گشت یا با شادی؟ البته روشن است که این عمل، برای افراد مستحق است که نیاز به کمک پیدا کرده‌اند، ولی آنان که گدایی تبدیل به شغلشان شده، از این عمل مستثنا هستند.

6- نگاه نکردن در صورت فقیر

یسع بن حمزه می‌گوید: در خدمت امام رضا (ع) بودم و با ایشان سخن می‌گفتم. گروه فراوانی در خدمت ایشان بودند و از ایشان درباره حلال و حرام می‌پرسیدند که مردی بلندقامت و گندم‌گون وارد شد و گفت: سلام بر تو، ای فرزند پیامبر خدا! مردی از دوست‌داران تو و دوست‌داران پدران و نیاکان تو هستم. از حج باز می‌گردم. خرجی خود را گم کرده‌ام و چیزی ندارم تا خود را با آن به جایی برسانم. اگر صلاح می‌دانی، مرا به شهرم برسان. از فضل خدا توانگر هستم و هرگاه به شهر خود رسیدم، آن مقدار که به من داده‌ای، به عوض تو صدقه می‌دهم؛ چرا که به من صدقه تعلق نمی‌گیرد. امام رضا (ع) فرمود: «بنشین. رحمت خدا بر تو باد!» و به مردم رو کرد و با آنها سخن گفت تا همه پراکنده شدند و آن مرد ماند به همراه سلیمان جعفری، خیمه و من. امام (ع) فرمود: «آیا به من اجازه می‌دهید به اندرونی بروم؟». ... امام داخل اتاق شد و اندکی باقی ماند و بیرون آمد و در را بست و دستش را از بالای در بیرون آورد و فرمود: «آن خراسانی کجا است؟». گفت: این جا هستم. امام فرمود: «این دویست دینار را بگیر و آن را کمک خرج خود کن و با آن، برکت بجوی و از سوی من

صدقه نده و برو تا نه من تو را بینم و نه تو مرا بینی». آن مرد رفت. سلیمان به امام گفت: ... چرا چهره‌ات را از او پوشاندی؟ امام فرمود: «از ترس این که خواری خواهش را به سبب این که آن را بر [12].» آوردم، در چهره‌اش بینم

در برخی از روایات جزئیاتی برای صدقه ذکر شده است که هم نشان از اهمیت صدقه دارد و هم اجر: صدقه را افزون می‌کند واسطه در صدقه دادن

پیامبر اسلام (ص): «... و کسی که مال صدقه را از شخصی گرفته و به نیازمندی برساند همان پاداش صدقه دهنده را خواهد داشت؛ و اگر صدقه چهل هزار دست بگردد تا به مستمند برسد، همه آنان [که 13].» در این کار خیر شرکت داشته‌اند] پاداش کامل صدقه را خواهند برد انتخاب مسیری که در آن فقرا وجود دارند

احمد بن محمد بن زنی نقل می‌کند: نامه‌ای از امام رضا (ع) به فرزندش را دیدم که در آن نوشته بود: «ای فرزند! شنیده‌ام هنگامی که سوار می‌شوی و قصد بیرون رفتن داری، غلامان از روی بخل، تو را از درب کوچک بیرون می‌برند که مبادا کسی از تو خیری ببند، به حقی که من بر تو دارم از تو می‌خواهم که رفت و آمدت جز از درب اصلی نباشد، و هرگاه قصد سوار شدن و بیرون رفتن داری با [14].» تو کیسه‌های درهم و دینار باشد که کسی چیزی از تو نخواهد مگر این که به او عطا کنی در کنار این آداب که برخی از آنها ذکر شد و برخی دیگر ذکر نشد؛ آداب دیگری نیز وجود دارد که دلیل شرعی ندارند؛ مانند چرخاندن صدقه دور سر افراد. این نوع اعمال با این که دلیل شرعی ندارند، اما از کارهایی نمادینی هستند که نشانگر دفع بلا از خانواده است و فی نفسه اشکالی ندارد، مگر این که به عنوان عملی دینی انجام گیرد که در این صورت، بدعت خواهد بود

ر. ک: «صدقه و دفع نزول بلا»، سؤال 25192. [1]

بقره، 267. [2]

آل عمران، 92. [3]

- شیخ مفید، الاختصاص، محقق، مصحح، غفاری، علی اکبر، محرمی زرنندی، محمود، ص [4].
219، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، چاپ اول، 1413ق
- ر. ک: سیدمرتضی، علی بن حسین، الانتصار فی انفرادات الإمامیة، ص 182، قم، دفتر [5].
انتشارات اسلامی، چاپ اول، 1415ق؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام،
ج 28، ص 133، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، 1404ق
- متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، محقق، بکری حیانی، [6].
صفوة السقا، ج 6، ص 395، بیروت، مؤسسه الرسالة، چاپ پنجم، 1401ق
- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، محقق، مصحح، غفاری، علی اکبر، ج 2، ص 69، قم، دفتر [7].
انتشارات اسلامی، چاپ دوم، 1413ق؛ با کمی تفاوت در: لیثی واسطی، علی، عیون الحکم و
المواعظ، محقق، مصحح، حسنی بیرجندی، حسین، ص 138، قم، دارالحدیث، چاپ اول،
1376ش.
- شیخ صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص 145، قم، دارالشریف الرضی للنشر، چاپ [8].
دوم، 1406ق
- شیخ صدوق، الخصال، محقق، مصحح، غفاری، علی اکبر، ج 1، ص 327، قم، دفتر انتشارات [9].
اسلامی، چاپ اول، 1362ش
- شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، محقق، صبحی صالح، ص 444، قم، هجرت، [10].
چاپ اول، 1414ق
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق، مصحح، غفاری، علی اکبر، آخوندی، محمد، ج [11].
4، ص 23، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، 1407ق
- برگرفته از پاسخ 23827. [12].
- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص 290. [13].
- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا(ع)، محقق، مصحح، لاجوردی، مهدی، ج 2، ص 8، تهران، [14].
نشر جهان، چاپ اول، 1378ق

ساعت نحس و سعد

امام صادق فرمود: زمینی بین من و مردی نجوم شناس بود که بنا شد تقسیم شود. او زمینه آماده می کرد تا خود در ساعت سعد در محل حاضر و من در ساعت نحس در زمین حاضر شویم و بهترین !! قسمت نصیب او شود. زمین تقسیم شد و بهترین سهم نصیب من شد

در این موقع آن مرد (از روی تاءسف) دست راستش را بر دست چپش زد و گفت: من هرگز چنین ! روزی را ندیده بودم

گفتم: وای بر دیگر روز (قیامت)، چرا امروز ناراحت شدی؟ گفت: من دارای علم نجوم هستم، تو را در ساعت بد از خانه بیرون آوردم و خودم در ساعت خوب بیرون آمدم، اما اکنون زمین تقسیم شد و بهترین قیمت زمین نصیب تو شد

گفتم: آیا برای تو حدیثی از پیامبر نگویم که فرمود: کسیکه خوشحال می شود از اینکه خدا نحسی روز را از وی دفع سازد، روزش را با صدقه آغاز کند، تا خدا نحوست آن روز را از وی برطرف فرماید، شب را با دادن صدقه افتتاح نماید تا نحس آن دفع شود

. سپس فرمود: من امروز بیرون آمدم را با صدقه آغاز کردم و صدقه برای تو بهتر از علم نجوم است

در تاریکی شب

معلى بن خنیس گفت، شبی امام صادق علیه السلام از خانه به قصد رفتن به ظله بنی ساعده (آنجا که سایبان بنی ساعده بود و روز در گرما آنجا جمع می شدند و شب فقراء و غریبان در آنجا می خوابیدند) بیرون شدند و آن شب بارانی بود

من نیز دنبال آن حضرت بیرون آمدم که ناگاه چیزی از دست امام به زمین افتاد و فرمود: (خداوندا آنچه افتاد به من برگردان) من نزدیک رفتم و سلام کردم و فرمود: معلى، گفتم: بلی فدایت شوم،

. فرمود: دست به زمین بکش هر چه بدست بیاید جمع کن و بمن بده
من دست بر زمین کشیدم ، دیدم نان است که بر زمین ریخته شده است ، پس جمع کردم و آنرا به
آن حضرت میدادم که کیسه ای از نان شد

عرض کردم : فدایت شوم بگذار کیسه نان را بدوش بگیرم و بیاورم ؟ فرمود: نه ، من اولی تر به
برداشتن آن هستم و لکن ترا اجازه می دهم که همراهم بیائی ، گفت پس با امام به ظله بنی ساعده
رسیدیم ، و در آنجا گروهی از فقراء در خواب بودند. امام در زیر لباس آنان یک یا دو عدد نان می
. گذاشت تا ناهانها تمام شد و برگشتیم

گفتم فدایت شوم این گروه شیعه هستند. فرمود: اگر شیعه بودند خورش آنها را حتی نمکشان را می
. دادم

مادر شیطانها

سید نعمت الله جزایری در کتابش نقل می کند: که در یک سال قحطی شد، در همان وقت واعظی در
مسجد بالای منبر می گفت : کسی که بخواهد صدقه بدهد، هفتاد شیطان ، به دستش می چسبند و
نمی گذارند که صدقه بدهد

مؤمنی این سخن را شنید و با تعجب به دوستانش گفت : صدقه دادن که این حرفها را ندارد، من
. اکنون مقداری گندم در خانه دارم ، می روم آنرا به مسجد آورده و بین فقراء تقسیم می کنم
با این نیت از جا حرکت کرد و به منزل خود رفت . وقتی همسرش از قصد او آگاه شد شروع کرد به
سرزنش او، که در این سال قحطی رعایت زن و بچه خود را نمی کنی ؟ شاید قحطی طولانی شد، آن
وقت ما از گرسنگی بمیریم و... خلاصه بقدری او را ملامت و وسوسه کرد تا سرانجام مرد مؤمن
. دست خالی به مسجد برگشت

از او پرسیدند چه شد؟ دیدی هفتاد شیطان به دست چسبیدند و نگذاشتند
مرد مؤمن گفت : من شیطانها را ندیدم ولی مادرشان را دیدم که نگذاشت این عمل خیر را انجام
بدهم

صاحب بن عباد

شاید تنها وزیر شیعه که عالم بود و شهرتش زبانزد خاص و عام شد صاحب بن عباد: (اسماعیل بن عباد طالقانی) بود، او اول وزیر مؤید الدولة دیلمی بود بعد از وفات او وزیر فخر الدولة برادر او شد. شیخ صدوق کتاب عیون اخبار الرضا را برای او تالیف کرد، و حسین بن محمد قمی کتاب تاریخ قم را به امر او نوشت.

در زمان او، وقت عصر ماه رمضان هر کس بر او وارد می شد امکان نداشت قبل از افطار خارج شود. گاهی هزار نفر هنگام افطار بر سر سفره اش بودند. صدقه و انفاقهایش در این ماه برابری با یازده ماه دیگر می کرد. البته از کودکی مادرش او را اینطور تربیت کرد. در کودکی که برای درس خواندن به مسجد می رفت، هر روز صبح مادرش به او یک دینار و یک درهم می داد و سفارش می کرد به اول فقیری که رسیدی صدقه بده. این عمل برای صاحب بن عباد عاداتی شده بود.

از سنین نوجوانی تا جوانی و تا هنگامی که به مقام وزارت رسید هیچگاه ترک سفارش و تربیت مادر نمی کرد. از ترس اینکه مبدا یک روز صدقه را فراموش کند به خادمی که متصدی اطاقش بود دستور می داد هر شب یک دینار و یک درهم در زیر تشک او بگذارد، صبحگاه که بر می خواست به اولین فقیر می داد.

اتفاقاً شبی خادم فراموش کرد، فردا که صاحب بن عباد از خواب بیدار شد بعد از نماز دست در زیر تشک برد تا پول را بردارد متوجه شد که خادم فراموش کرده، این فراموشی را به فال بد گرفت و با خود گفت: حتماً مرگم فرا رسیده که خادم از گذاشتن صدقه غفلت نموده است. امر کرد آنچه در اطاق خوابش از لحاف و تشک و بالش بود به کفاره فراموش شدن به اولین فقیری که ملاقات کرد بدهد.

وسائل خواب او همه قیمتی بود، آنها را جمع کرده از خانه خارج شد، مصادف گردید با مردی از سادات که بواسطه نابینائی، زنش دست او را گرفته بود و سید مستمند گریه می کرد.

خادم پیش رفته و گفت: اینها را قبول می کنی؟ پرسید چیست؟ جواب داد: لحاف و تشک و چند بالش دیاست. مرد فقیر از شنیدن اینها بیهوش شد.

صاحب بن عباد را از این جریان اطلاع دادند: وقتی آمد دستور داد آب بر سر و صورتش بپاشند تا بیهوش آید، وقتی بیهوش آمد صاحب پرسید: به چه سبب از حال رفتی، گفت: مردی آبرومندم، چندی است تهی دست شده ام، از این زن دختری دارم که بحد رشد رسیده، و مردی از او خواستگاری کرد.

ازدواج آن دو انجام گرفت، اینک دو سال است از خوراک و لباس خودمان ذخیره می کنیم و برای او اسباب و جهیزیه تهیه می نمائیم. دیشب زنم گفت: باید برای دخترم لحافی با بالش دیا تهیه کنی، هر چه خواستم او را منصرف کنم نپذیرفت، بالاخره بر سر همین خواسته بین ما اختلاف شد. عاقبت گفتم: فردا صبح دست مرا بگیر و از خانه بیرون ببر تا من از میان شما بروم.

اکنون که خادم شما این سخن را گفت جا داشت بیهوش شوم. صاحب تحت تأثیر قرار گرفت و اشک مژگانش را فرا گرفت و بعد گرفت: باید لحاف تشک با سایر وسائل خودش آراسته شود، شوهر دختر را خواست به او سرمایه کافی داد تا به سغلی آبرومند مشغول شود، و بعد تمام جهیزیه دختر را بطور کامل که مناسب دختر وزیر بود داد (پای درس علماء)

فراز و نشیب

زن و شوهری موقع ناهار بر سر سفره با هم نشسته و مشغول خوردن جوجه کباب بودند. ناگاه گدائی درب منزلشان را زد و از آن ها تقاضای کمک کرد صاحب منزل گفت: خیلی ببخشید معذرت می . خواهم فعلا چیزی موجود نیست

ولی گدا از بس گرسنه بود دست بردار نبود و خود را به داخل خانه انداخت لهذا صاحب خانه هنگامی که اصرار و پافشاری گدا را دید مجبور شد از جای خود برخاست و دست او را گرفت و از

خانه بیرونش کرد و درب منزل را محکم بست گدا هم یک آه سختی کشید و چیزی زیر لب گفت و رفت .

با این عمل زشت و ناپسند از آن روز به بعد کار این صاحب خانه رو به کسادى گذاشت به طوری که هزینه و خرجی منزل خود را نتوانست تاءمین نماید فقر و فاقه او را دربر گرفت لذا زنش به هر ترتیبی که بود تقاضای طلاق داد و از او طلاق گرفت بعد از انقضاء عده طلاق و پس از چندی با مرد . دیگری ازدواج کرد سال های زیادی از این ماجرا گذشت

روزی از روزها این زن و شوهر دوش در حیات منزلشان نشسته و مشغول خوردن جوجه کباب بودند اتفاقاً گدائی آمد و درب منزل او را به صدا درآورد صاحب خانه بلند شد درب را بر روی او باز کرد؛ دید فقیری است که در خواست غذا می نماید مقدار معتناهی از غذای موجود در سفره را به او داد

گدا با رضایت خاطر از منزلش بیرون رفت و دعایش نمود هنگامی که صاحب خانه بر سر سفره مراجعت کرد دید زنش به فکر عمیقی فرو رفته و از غذا خوردن هم دست کشیده است شوهرش علت این کار را از او سوال نمود؟

زن ابتدا پاسخی نداد و طفره رفت ولی مرد اصرار ورزید وقتی که زن دید نمی تواند جریان را کتمان کند ناچار اصل واقعه را تعریف و بیان کرد!! و گفت : این گدائی را که امروز به او غذا دادی چند سال پیش همسر من بود روزی از روزها با همین گدا بر سر یک سفره نشسته بودیم سرگرم جوجه کباب خوردن بودیم ناگهان درب ، منزلمان به صدا در آمد حرکت کرد رفت پشت درب تا این که درب را باز کند به مجرد باز شدن درب شخص گدا از شدت گرسنگی خود را به دورن منزل انداخت و به او چیزی کمک نکرد. زمانی که سخنان زن به پایان رسید شوهرش به او گفت : متأسفانه آن گدا هم من بیچاره بودم که آن روز دلم سوخت و به درد آمد خداوند بزرگ هم از آن روز به بعد به من عنایت و لطف خاصی کرد. رفتم شغل مناسبی را پیدا کردم و مشغول به کسب معاش شدم ، . وضعم روبه راه گردید و آن گاه با تو ازدواج کردم

.آری !! از امکانات عمل غافل مشو گندم ز گندم بروید جو ز جو

از این داستان نتیجه می گیریم که مواظب باشیم دست رد به سینه سائل نزنیم چه بسا خداوند به وسیله یک سائل ما را امتحان نماید

امام معصوم علیه السلام می فرماید: لا ترد السائل و لو بشق تمره ؛ سائل را رد نکنید ولو به دادن یک دانه خرما باشد

سه عمل مهم

در اطراف بصره مردی فوت شد، کسی در تشییع جنازه او حاضر نگردید، چون مردی کثیف و گناهکار، زنش چند نفر را پول داد جنازه او را برداشتند، پس از غسل و کفن احدی برای نماز او حاضر نشد. فقط در میان راه زاهدی را دیدند که انتظار جنازه را می کشد، وقتی او را آوردند خود به نماز ایستاد و به دیگران هم سفارش شرکت در آن را نمود همگی تعجب نمودند

از او جریان را پرسیدند؟

گفت : من در خواب دیدم که به من گفته شد به فلان محل برو و بر جنازه ای که فقط زنی همراه او است نماز بخوان که آمرزیده است .
زاهد از زن حالات شوهرش را پرسید

زن گفت : شوهر من شبانه روز خود را با شرب خمر می گذرانید
زاهد پرسید: عمل خوبی هم داشت ؟

زن گفت : آری ، سه عمل انجام می داد

یکی این که وقتی از مستی شراب هوشیار می گشت ، گریه می کرد و می گفت :
بارالها، کدام گوشه جهنم ، مرا جای خواهی داد؟

دوم این که ، وقتی صبح می شد لباس خود را عوض کرده ، غسل می کرد، وضو می ساخت و نماز می خواند

و سوم این که خانه او هیچ گاه از دو یا سه نفر یتیم خالی نبود. آن قدر که به یتیمان
مهربان می کرد، به بچه هایش خود نوازش نمی نمود

داستان شب تاریک و راه محرمانه

تاریکی شب فضای مدینه را فرا گرفته بود، حضرت صادق علیه السلام به تنهایی و محرمانه از خانه
خویش با بار سنگینی بیرون آمد و راه (ظله بنی ساعده) که محل تجمع فقراء بود پیش کشید
فقط (معلى بن خنيس) که از صحابه نزدیک آن حضرت بود متوجه شد، او با خود چنین می گفت
مگر سزاوار است حضرت را در این ظلمت و تاریکی شب تنها بگذرم، چند قدم دورتر از امام آهسته
آهسته بدنبال حضرت می رفت، در این حال متوجه شد که چیزی از دوش حضرت بر زمین افتاد،
زمزمه ای شنید که آقا می گوید خدایا این را به ما برگردان

معلى بن خنيس) ناچار شد خود را آشکار کند، جلو رفت و سلام کرد، امام علیه السلام او را
شناخت و فرمود: این نان ها که بر روی زمین ریخته جمع کن و به من بده، او کم کم نان ها را از
روی زمین برداشته و به حضرت می داد و امام علیه السلام تمام آن ها را در انبان می ریخت، انبان هم
آن قدر سنگین بود که یک نفر به سختی می توانست حمل کند، معلى عرض ادب کرد و عرضه
داشت آقا اگر اجازه بفرمائید من خودم به دوش کشیده و به هر کجا که بفرمائید بیاورم
حضرت اجازه نداد و فرمود: من از او سزاوارترم، به دوش کشید و هر دو به راه افتادند، وقتی که به
محل مذکور رسیدند همه فقرا در خواب بودند، حضرت امام صادق علیه السلام کلیه نان ها را یکی
یکی، دوتا دوتا، کنار سر آن ها گذاشت و برگشت

صدقه عروسی را از مرگ نجات داد

شیخ صدوق (ره) در امالی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: حضرت عیسی علیه
السلام به جمعی گذشت که شادی می کردند، سبب شادی آن ها را پرسید: خطاب به آن حضرت
:عرض کردند

یا روح الله ! دختر فلانی را امشب برای فلان مرد به عروسی می برند

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: امروز شادی می کنند ولی فردا گریان خواهند بود

یکی پرسید: چرا ای پیغمبر خدا؟

فرمود: به جهت آن که عروس آن ها امشب خواهد مرد

این سخن سبب اختلافی میان پیروان آن حضرت و منافقان گردید، تا چون روز دیگر شد به نزد آن دختر آمده او را سالم در جای خود دیدند، از این رو به نزد حضرت عیسی علیه السلام رفته گفتند: یا روح الله ، آن عروسی را که دیروز گفتی خواهد مرد، نمرده است ؟

عیسی علیه السلام فرمود: خدا هرچه خواهد می کند، اکنون ما را به نزد وی ببرید، آنان با عجله حضرت عیسی علیه السلام را بدان جا آوردند و در خانه را زدند، شوهر آن زن (تازه عروس) بیرون آمد، حضرت عیسی علیه السلام به او فرمود: از همسرت اجازه بگیر من به نزدش می روم . داماد به داخل خانه رفت و به همسرش گفت : حضرت روح الله علیه السلام با جمعی بر در خانه اند. :آن زن در چادر رفت ، و عیسی علیه السلام داخل شده بدو فرمود

دیشب چه کار خیری کردی ؟

پاسخ داد: اضافه بر کارهای قبل خود کاری نکردم

در هر شب جمعه سائلی بر در خانه می آمد و ما خوراک یک هفته را به او می دادیم ، دیشب نیز سائل مزبور آمد و من و اهل خانه هر کدام به کاری سرگرم بودیم و کسی متوجه او نشد. یک بار فریاد زد کسی پاسخش را نداد، بار دوم صدا زد کسی جوابش را نداد تا چند بار صدا زد و من صدای . او را شنیدم بطور ناشناس برخاستم و به اندازه معمول هر هفته به او خوراکی دادم و رفت حضرت عیسی علیه السلام که این سخن را از وی شنید به او فرمود: از جای خود برخیز. و چون آن زن از جای خود برخاست ، یک افعی (درشت) چون شاخه درخت ، در زیر او بود که دُم خود را به .دندان گرفته بود

عیسی علیه السلام فرمود: به خاطر آن عملی که انجام دادی خداوند این بلا را از تو دور گردانید

+

انفاق و صدقه پنهانی در سخنان معصومین

- 1- از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: ((یا عمار! اءلصدقه و الله فی السراء فضل من الصدقه فی العلانیة ؛ ای عمار! به خدا قسم صدقه پنهانی برتر از صدقه علنی و آشکار است.))
- 2- از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: ((... صدقه السر فانها تذهب الخطیئة و تطفی غضب الرب ؛ صدقه پنهانی گناه را می برد و غضب خداوند را خاموش می کند.))
- 3- از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: ((صدقه العلانیة تدفع سبعین نوعا من البلاء و صدقه السر تطفی غضب الرب ؛ صدقه آشکار و علنی هفتاد نوع از بلا را دفع می کند و صدقه پنهانی غضب خداوند را خاموش می کند.))
- 4- از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: ((اءلصدقه تطفی الخطیئة کما تطفی الماء النار و تدفع سبعین بابا من البلاء؛ صدقه گناه را خاموش می کند همان طوری که آب آتش را خاموش می کند، و هفتاد نوع بلا را از انسان دفع می کند.))

سؤال : در این جا مطرح می شود که چرا زکات و صدقات واجبه اظهارش بهتر است ؟

جواب : باید گفت : شاید به خاطر دو چیز باشد

1. برای این که متهم نشود یعنی مردم نگویند این فرد زکات نداده و فاسق است
2. یا این که دیگران ببینند و در این عمل از او پیروی کنند همان گونه که نمازهای مستحبی و نوافل را بهتر است مخفیانه و دور از چشم دیگران به جای آورد تا از ریا دورتر باشد ولی نمازهای واجب را بهتر آن است که در مسجد و جماعت به جای آورد

بهترین صدقه ها

- 1- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خیر مال المرء و ذخائره الصدقه ؛ بهترین مال و پس انداز آدمی صدقه است

2-رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تصدقوا علی اخیکم بعلم یرشده ، و رای یرسده ؛ به برادر دینی خود با علمی که ارشادش کند و با رای و نظری که او را محکم سازد صدقه دهید

3-نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: و من الصدقة ان يتعلم الرجل العلم ، و يعلمه الناس ، و قال (ع): زكاة العلم تعليمه من لا يعلمه ؛ فراگیری دانش و آموختن آن به مردم از اقسام صدقه است و فرمود: . آموختن علم بدیگری زکاة علم عالم است

4-امام صادق علیه السلام فرمود: يستحب للمريض ان يعطى السائل بیده ، و یؤمر السائل ان یدعوله ؛ برای بیمار مستحب است که با دست خود به سائل چیزی ببخشد و به سائل دستور دعا کردن داده شود.

5-رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: امسك لسانك فانها صدقة تتصدق بها علی نفسك ؛ زبان خویش را نگهدار زیرا آن صدقه وجود توست

6-امام صادق علیه السلام فرمود: اسماع الاءصم من غیر تضجر صدقة هنیئة ؛ به شخصی کر و ناشنوا . مطلبی را شنوایدن بشرط آنکه نفرت و ناراحتی در آن نباشد صدقه گوارائی است

7-رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: افضل الصدقة صدقة اللسان تحقن به الدماء و تدفع به الكریهة و تجر المنفعة الی اخیك المسلم ؛ برترین صدقه ، صدقه زبان است که با سخنی از ریختن خونی جلوگیری کنی ، و گرفتاری و سختی را برطرف سازی ، و سود و نفعی را به برادر مسلمانان . برسانی

انفاق و صدقه پنهانی در سخنان معصومین

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «یا عمار! الصدقة و الله فی السر أفضل من - ۱ الصدقة فی العلانية؛ ای عمار! به خدا قسم صدقه پنهانی برتر از صدقه علنی و آشکار است.»

بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۷، روایت (۲۰۰)

از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «... صدقه السر فانها تذهب الخطیئه و ۲-

تطفی ء غضب الرب؛ صدقه پنهانی گناه را می برد و غضب خداوند را خاموش می کند.»(

بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۷۷، روایت (۹۰۰)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «صدقه العلانیه تدفع سبعین نوعا من البلاء و ۳-

صدقه السر تطفی ء غضب الرب؛ صدقه آشکار و علنی هفتاد نوع از بلا را دفع می کند و صدقه پنهانی

غضب خداوند را خاموش می کند.»(بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۷۹، روایت (۲۰۰)

از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «الصدقه تطفی ء الخطیئه کما ۴-

تطفی ء الماء النار و تدفع سبعین بابا من البلاء؛ صدقه گناه را خاموش می کند همان طوری که آب

«آتش را خاموش می کند، و هفتاد نوع بلا را از انسان دفع می کند

سؤال: در این جا مطرح می شود که چرا زکات و صدقات واجبه اظهارش بهتر است؟

جواب: باید گفت: شاید به خاطر دو چیز باشد

۱- برای این که متهم نشود یعنی مردم نگویند این فرد زکات نداده و فاسق است

یا این که دیگران ببینند و در این عمل از او پیروی کنند همان گونه که نمازهای مستحبی و نوافل ۲-

را بهتر است مخفیانه و دور از چشم دیگران به جای آورد تا از ریا دورتر باشد ولی نمازهای واجب را

بهتر آن است که در مسجد و جماعت به جای آورد

خاندان پیامبر (ص) و دستگیری از فقراء

سیره و روش آنان به گونه ای بود که حتی صدقات را از خود فقرا و نیازمندان هم مخفی می داشتند،

مخصوصا در حالات بعضی از آنان وارد شده است که شب ها انبانی را به دوش می گرفتند و صدقات

را به خانه های فقرا و مساکین می بردند و مخفیانه انفاق می کردند، که اثر آن بعد از وفات بر پشت

مبارکشان بود

شرط ششم: این که صدقه و انفاق همراه با آزار و منت نباشد

خداوند متعال می فرماید: «یا ایها الذین امنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی کالذی ینفق ماله رئاله

الناس...؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! بخشش های خود را با منت و آزار باطل نسازید! همانند

کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم، انفاق می کند؛ و به خدا و روز رستاخیز، ایمان نمی

آورد؛ (کار او) همچون قطعه سنگی است که بر آن، (قشر نازکی از) خاک باشد؛ (و بذرهایی در آن

افشانده شود)؛ و رگبار باران به آن برسد، (و همه خاک ها و بذرها را بشوید)، و آن را صاف (و خالی

از خاک و بذر) رها کند. آن ها از کاری که انجام داده اند، چیزی به دست نمی آورند؛ و خداوند،

جمعیت کافران را هدایت نمی کند.» (قرآن مجید، سوره بقره، آیه ۲۶۴)

در این آیه اشاره به این حقیقت شده که افراد با ایمان نباید انفاق های خود را در راه خدا بر اثر منت

گذاردن و آزار رسانیدن، باطل و بی اثر سازند، سپس دو مثال جالب برای انفاقهایی که آمیخته با منت

و آزار و ریاکاری و خودنمایی است، و انفاقهایی که آمیخته با منت و آزار و ریاکاری و خودنمایی

است، و انفاقهایی که از ریشه اخلاص و عواطف انسانی سرچشمه گرفته، بیان شده است

مثال اول

قطعه سنگ محکمی را در نظر بگیرید که قشر نازکی از خاک روی آن را پوشانده باشد، بذرهایی

مستعدی در این خاک افشانده شوند و در معرض هوای آزاد و تابش آفتاب قرار گیرند و سپس باران،

کاری جز این نمی کند که آن قشر نازک خاک را همراه بذرها می شوید و پراکنده می سازد، و

سنگ سخت غیر قابل نفوذ که هیچ گیاهی در آن نمی روید با قیافه خشونت بار خود آشکار می

گردد! این به خاطر آن نیست که تابش آفتاب و هوای آزاد و نزول باران مزبور، اثر بدی داشته است

بلکه به خاطر آن است که محل بذرها محل نامناسبی بوده، ظاهری آراسته، و درونی خشن و غیرقابل

نفوذ داشته است، و تنها قشر نازکی از خاک روی آن را گرفته بوده، در حالی که پرورش گیاه و

درخت نیاز به آن دارد که علاوه بر روی زمین، اعماق آن هم آماده برای پذیرش ریشه ها و تغذیه آن

باشد.

قرآن اعمال ریاکارانه و انفاق های آمیخته با منت و آزار را که از دل های قساوتمند سرچشمه می

گیرد تشبیه به آن قشر خاک می کند که روی سنگ سختی را پوشانده است، و هیچ گونه بهره ای از آن نمی توان برد بلکه زحمات باغبان و برزگر را بر باد می دهد.

یک مثال جالب دیگر

باغ سر سبز و خرمی را در نظر بگیرید که در زمین مرتفع و حاصلخیزی در برابر نسیم آزاد و آفتاب فراوان قرار گرفته باشد و باران های درشت و نافع در آن بیارد، و هنگامی که باران نمی بارد در پرتو ریزش شبنم و باران های ریز، طراوت و لطافت و خرمی باغ دیگر میوه می دهد، زیرا گذشته از این که زمین حاصلخیز است به طوری که حتی شبنم و باران های ریز برای به ثمر رسیدن میوه های آن کافی است تا چه رسد به باران های درشت، چون در بلندی قرار گرفته از هوای آزاد و نور کافی خورشید بهره فراوانی می گیرد و علاوه بر منظره زیبایی که از دور چشم هر بیننده ای را به خود جلب می کند از خطر سیلاب محفوظ است.

کسانی که اموال خود را برای خوشنودی خدا و استوار شدن ایمان و یقین در قلب و جان خویش انفاق می کنند، همانند این باغ هستند که محصولی پر برکت و مفید و پر ارزش خواهد شد. (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۴۱-۲)

اخبار و روایات در مذمت منت و ایذاء در انفاق و صدقه

در کتاب وقایع الایام از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: «المنان بما يعطی لا یكلمه الله و لا ینظر الیه و لا یزکیه؛ کسی که چیزی بدهد و منت گذارد، خداوند تعالی با او سخن نگوید و به او نظر نکرده و او را تزکیه نکند».

عبدالرحمن سلمی روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «چون سائل ۲- (فقیر) سؤال (طلب) کند، او را رد نکنید، تا از آن فارغ شود، و اگر خواستی او را جواب کنی، جوابت با وقار و نرمی باشد، یا در حد این که چیز اندکی به او بذل نمائی، چون با این عمل، زمانی بر شما می رسد که سائلی سراغ شما آید (که از انس باشد نه از جن) و نگاه می کنند و شما را در نعمتی می بینند که خدای با شما کرده است

راوی گوید که روزی حضرت علی علیه السلام و خضر علیه السلام به هم رسیدند امیرالمؤمنین ۳-

علیه السلام خطاب به خضر علیه السلام عرض کرد: خواستم سخنی حکمت آمیز از تو یاد گیرم

خضر علیه السلام گفت: «ما أحسن عطف الاغنياء على الفقراء رغبة في ثواب الله؛ چقدر زیباست

»مهربانی و شفقت ثروتمندان بر فقرا و بیچارگان به امید ثواب خداوند

در جواب امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: دانی از آن زیباتر و بهتر چیست؟

خضر علیه السلام گفت: بگو

حضرت علی علیه السلام فرمود: «و أحسن من ذلك تيه الفقراء على الاغنياء ثقة بالله؛ بهتر و زیباتر از

»این، تکبر بیچارگان و درماندگان بر توانگران است از روی اعتمادی که به خداوند متعال دارند

خضر علیه السلام گفت: این جمله را باید با قلم زرین بنویسند. (بحارالانوار، ج ۳۹، روایت ۴)

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند با سه دسته سخن نمی گوید: «ألمنان الذی لا

يعطى شيئاً الا بمنه...؛ کسی که بخشش نمی کند مگر همراه منت گذاشتن...» (بحارالانوار، ج ۹۶،

ص ۱۴۱، روایت ۶)

امام صادق علیه السلام فرمود: «من أنفق ماله ابتغاء مرضات الله ثم امتن على من تصدق عليه كان

کمن قال الله تعالى: أیود أحدکم أن تكون له جنه من نخيل و أعناب تجرى من تحتها الانهار و له فيها

من کل الثمرات فاصابه الکبر و له ذریه ضعفاء فأصابه اعصار فيه نار فاحترقت؛ کسی که مالش را برای

جلب رضای خدا انفاق کند سپس بر کسی که صدقه را اخذ کرده است منت گذارد مانند کسی است

که خدای بزرگ در این آیه فرموده است: آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما

انگور داشته باشد که از زیر درختان آن، نهرها بگذرد، و برای او در آن (باغ)، از هرگونه میوه های

وجود داشته باشد، در حالی که به سن پیری رسیده و فرزندانی (کوچک و ضعیف) دارد، (در این

هنگام)، گردبادی (کوبنده)، که در آن آتش (سوزانی است)، به آن برخورد کند و شعله ور گردد و

بسوزد؟! (همین طور است حال کسانی که انفاق های خود را برای شما آشکار می سازد؛ شاید

(بیندیشید (و با اندیشه، راه حق را بیابید)!)» (بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۴۳، روایت ۸)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من اسدى الى مؤمن معروفا ثم آذاه بالكلام أو من علیه فقد -۶-

أبطل الله صدقته»؛ (بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۴۲) هر که چیزی به مومنی ببخشد سپس او را با سخن

بیازارد و یا بر او منت گذارد خدای تعالی صدقه اش را باطل کند

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اصطنع الى أخيه معروفا فامتن به أحبط الله عمله و ثبت -۷-

وزره، و لم يشكر له سعيه؛ (بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۴۱) هر که به برادر مؤمن خویش چیزی ببخشد

و او را ممنون خود گرداند خدا عملش را باطل و وبال و گناهش را ثابت کند و سعیش را مشکور

نخواهد ساخت.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ان الله تبارك و تعالی کره لی ست خصال و کرهتھن -۸-

للأوصياء من ولدی و أتباعهم من بعدی: العبث فی الصلاه. و الرفث فی الصوم، و المن بعد الصدقه، و

اتيان المساجد جنبا، و التطلع فی الدور، و الضحك بين القبور؛ (بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۴۰) همانا

خدای تبارک و تعالی شش خصلت را برای من نپسندیده و من هم برای فرزندانم که وصی من می

باشند و پیروان آنان نمی پسندم: بازی کردن در نماز، و جماع در روزه، و منت گذاری پس از صدقه،

و بحالت جنابت بمسجد رفتن، و نگاه کردن به خانه های مردم، و خندیدن در قبرستانها

امام صادق علیه السلام فرمود: لا یدخل الجنة العاق لوالديه، و المدمن الخمر، و المنان بالفعل للخیر -۹-

إذا عمله؛ (بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۴۱) کسی که نسبت به پدر و مادرش نافرمان باشد و شخص می

گسار، و آن کس که کار خوبی کرده ولی بر مردم منت میگذارد وارد بهشت نمی شوند

امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیه السلام روایت فرموده: که رسول خدا صلی الله -۱۰-

علیه و آله فرموده است: لا تقوم الساعة حتی تكون الصلاه منا، و الأمانه مغمنا، و الزکاه مغرما الخبر؛

بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۸) قیامت برپا نمی شود تا آن که نماز گزاردن منت باشد، و امانت غنیمت

بشمار آید و زکات غرامت و زیان شمرده شود

امام صادق علیه السلام فرمود: ان كانت لك يد عند انسان فلا تفسدها بكثره المنن و الذکر لها و -۱۱-

لكن اتبعها بافضل منهما فان ذلك اجمل بك في اخلاقك و اوجب للثواب في آخرتك؛

بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۸۳) اگر بخششی به کسی کردی با منت گذاری بسیار و یادآوری آنرا تباه مگردان بلکه در تعقیب آن نیز بخشش نیکوتر کن زیرا این روش برای اخلاق تو زیبنده تر و بیشتر موجب ثواب و پاداش آخرت تو میگردد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: الجود من کرم الطبیعه و المن تفسد الصنیعه؛ (بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۲-۱۴). بخشش از کرامت طبیعت آدمی است و منت گذاری بخشش را تباه می سازد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ثلاثه لا یکلمهم الله عز و جل: المنان الذی لا یعطى شیئا - ۱۳- الا بمنه و المسبیل ازاره، و المنفق سلعتة بالحلف الفاجر؛ (بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۴۱) با سه تن خدای عز و جل سخن نفرماید: کسی که چیزی بدیگری نمی بخشد مگر با منت گذاشتن، و کسی که جامه اش روی زمین می کشد، و فروشنده ای که با سوگند دروغ متاع خود را به مصرف فروش برساند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیت خود به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی: کره الله - ۱۴- عز و جل لامتی العبث فی الصلاه و امن فی الصدقه؛ (جامع احادیث الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۲) یا علی خدای عز و جل بازی در نماز و منت گذاری در صدقه را برای امت من نپسندیده است.

آخرین سخن درباره صدقه همراه با منت و آزار

کسانی که در راه خداوند بذل مال می کنند ولی به دنبال آن منت می گذارند یا کاری که موجب آزار و رنجش است می کنند در حقیقت با این عمل ناپسند اجر و پاداش خود را از بین می برند. کسی که چیزی را به دیگری می دهد و منتی می گذارد، و یا با آزار خود او را شکسته دل می سازد، در حقیقت چیزی به او نداده است، زیرا اگر سرمایه ای به او داده، سرمایه ای هم از او گرفته است، و چه بسا آن تحقیرها و شکستهای روحی به مراتب بیش از مالی باشد که به او بخشیده است.

بنابراین اگر چنین اشخاصی اجر و پاداشی نداشته باشند کاملاً طبیعی و عادلانه خواهد بود، بلکه می توان گفت: چنین افراد در بسیاری از موارد بدهکارند نه طلبکار، زیرا آبروی انسان به مراتب بالاتر از مال و ثروت است.

شرط هفتم: انفاق و صدقه باید توأم با اخلاص و خلوص نیت باشد، و آن را با ریا

مخلوط نکنند

خداوند متعال می فرماید: «يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ؛ کسانی که اموالشان را برای جلب

خوشنودی خدا انفاق می کنند». (قرآن مجید، سوره بقره، آیه ۲۶۵)

و هم چنین در قرآن آمده است: «وَالَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ

الْآخِرِ...؛ و آن ها کسی هستند که اموال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می کنند و ایمان به

(خدا و روز رستاخیز ندارند) چرا که شیطان رفیق و همنشین آن ها است». (سوره نساء، آیه ۳۸)

انفاق های ریائی و انفاق های الهی

در این آیه خداوند به یکی از صفات متکبران خود خواه اشاره می فرماید: آن ها کسانی هستند که

اگر انفاقی کنند به خاطر تظاهر و نشان دادن به مردم و کسب شهرت و مقام است، و هدف آن ها

خدمت به خلق، و جلب رضایت خالق، نیست به همین دلیل در موارد انفاق پایبند استحقاق طرف

نیستند، بلکه دائما در این فکرند که چگونه انفاق کنند تا بیشتر بتوانند از آن بهره برداری به سود خود

نموده، و موقعیت خود را تثبیت کنند، زیرا آن ها ایمان به خدا و روز رستاخیز ندارند، و به همین

جهت در انفاق هایشان انگیزه معنوی نیست، بلکه انگیزه همان شهرت و کسب شخصیت کاذب از این

طریق است که آن نیز از آثار تکبر و خودخواهی است. (تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۸۶-۷)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که روز قیامت بر پا می شود منادی به گونه ای که همه

بشنوند ندا می دهد: کجائید ای کسانی که مردم را عبادت می کردید. برخیزید مرزدهایتان را از کسانی

که برایشان کار می کردید، بگیرید، بدرستی که من (خداوند) عملی را که با چیزی از دنیا و اهلش

مخلوط باشد قبول نمی کنم

شرط هشتم: این که انفاق کننده هرگز خود را مالک حقیقی تصور نکرده بلکه خود

را واسطه بین خدا و خلق بداند و همچنین آن را کوچک شمارد اگرچه زیاد باشد

خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید: «وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ؛ انفاق کنید از آن چه

خداوند شما را نماینده خود در آن قرار داده است». (سوره حدید، آیه ۷۷)

در این آیه به یکی از آثار مهم ایمان که انفاق فی سبیل الله است دعوت کرده، البته دعوت به ایثار و فداکاری و گذشت از مواهبی که انسان در اختیار دارد، منتها این دعوت را مقرون به این نکته می کند که فراموش نکنید: «در حقیقت مالک اصلی خداست» و این اموال و سرمایه ها چند روزی به عنوان امانت نزد شما سپرده شده، همان گونه که قبلاً در اختیار اقوام پیشین بود.

و برآستی که چنین است، زیرا مالک حقیقی کل جهان خداوند است ایمان به این واقعیت بیانگر همین است که ما امانت دار او هستیم، چگونه ممکن است امانت دار، فرمان صاحب امانت را نادیده بگیرد؟!

ایمان به حقیقت به انسان روح سخاوت و ایثار می بخشد، و دست و دل او را در انفاق باز می کند و همچنین در آیه دیگری می فرماید: «قل متاع الدنيا قليل و الاخره خير لمن التقى؛ بگو (سرمایه) زندگی دنیا زودگذر است و پاداشهای جهان دیگر برای پرهیزگاران بهتر است.» (قرآن مجید، سوره نساء، آیه ۷۷)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «و لا تستکثروا شیئا من الخیر و ان کثر فأعینکم؛ چیزی از خیر را زیاد نشمایید و اگرچه در مقابل دیدگان شما زیاد باشد.» (بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۱، روایت ۳۷،)

و باید بدانیم که آن چه را که خداوند در عوض صدقه به انسان می دهد بسیار عظیم است. (در این باره در فوائد صدقه به تفصیل بحث خواهیم کرد.)

شرط نهم: انفاق و صدقه از اموالی باشد که به آن دل بسته، و مورد علاقه او است

چون در قرآن مجید آمده است: «لن تنالوا البحر حتی تنفقوا مما تحبون...؛ هرگز به (حقیقت)

...نیکوکاری نمی رسید مگر این که از آن چه دوست می دارید (در راه خدا) انفاق کنید،

نکته ای که دانستنش مفید است این است که نفوذ آیات قرآن در دلهای مسلمانان بقدری سریع و

عمیق بود که بلافاصله بعد از نزول آیات اثر آن ظاهر می گشت

شرط دهم: از اموالی که مورد توجه و نیاز انسان است انفاق نماید

در قرآن مجید آمده است: «و یؤثرون علی أنفسهم و لو کان بهم خصصه؛ آن ها دیگران را بر خود
مقدم می دارند و هر چند شخصا شدیداً نیازمند باشند

و هم چنین در جایی دیگر آمده است: «و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیم و أسیرا؛ و غذای
خود را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می دهند

بهترین صدقه ها

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خیر مال المرء و ذخائر الصدقه؛ (بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱-
۱۲۲،

بهترین مال و پس انداز آدمی صدقه است)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تصدقوا علی اخیکم بعلم یرشده، و رأی یسده؛ (۲-

بحارالانوار، ص ۱۳۶) به برادر دینی خود با علمی که ارشادش کند و با رأی و نظری که او را محکم
سازد صدقه دهید.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: و من الصدقه ان یتعلم الرجل العلم، و یعلمه الناس، و قال (ع): ۳-
زکاه العلم تعلیمه من لا یعلمه؛ (بحارالانوار، ص ۱۳۵) فراگیری دانش و آموختن آن به مردم از اقسام
صدقه است و فرمود: آموختن علم بدیگری زکاه علم عالم است

امام صادق علیه السلام فرمود: یتحب للمریض أن یعطی السائل بیده، و یؤمر السائل أن یدعوله؛ (۴-
محجه البیضاء، ج ۲، ص ۱۹) برای بیمار مستحب است که با دست خود به سائل چیزی ببخشد و به
سائل دستور دعا کردن داده شود

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: امسک لسانک فانها صدقه تتصدق بها علی نفسک؛ (۵-
بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۹۸)

زبان خویش را نگهدار زیرا آن صدقه وجود توست

امام صادق علیه السلام فرمود: اسماع الأصم من غیر تضجر صدقه هنیئه؛ (بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۶-
۳۸۸) به شخصی کر و ناشنوا مطلبی را شنوایدن بشرط آنکه نفرت و ناراحتی در آن نباشد صدقه

.گوارائی است

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: افضل الصدقه صدقه اللسان تحقن به الدماء و تدفع به -۷
الکریهه و تجر المنفعه الی اخیک المسلم؛ (جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۲۶۹) برترین صدقه،
صدقه زبان است که با سخنی از ریختن خونی جلوگیری کنی، و گرفتاری و سختی را برطرف سازی،
و سود و نفعی را به برادر مسلمانان برسانی

داستان ابوطلحه انصاری

یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بنام ابوطلحه انصاری در مدینه نخلستان و باغی داشت بسیار
مصفا و زیبا، که همه در مدینه از آن به سخن می گفتند، در آن چشمه آب صافی بود که هر موقع
پیامبر صلی الله علیه و آله به آن باغ می رفت از آن آب میل می کرد و وضو می ساخت ، و علاوه بر
همه این ها آن باغ در آمد خوبی برای ابوطلحه داشت ، پس از نزول این آیه ، به خدمت پیامبر صلی
الله علیه و آله آمده و خطاب به حضرت عرض کرد

آیا می دانی که محبوبترین اموال من همین باغ است و من می خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم تا
ذخیره ای برای رستاخیز من باشد

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آفرین بر تو، این ثروتی است که برای تو سودمند خواهد بود، سپس
فرمود: من صلاح می دانم آن را به خویشاوندان نیازمند بدهی

ابوطلحه به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کرد و آن را در میان بستگان خود تقسیم کرد 129

شب تاریک و راه محرمانه

تاریکی شب فضای مدینه را فرا گرفته بود، حضرت صادق علیه السلام به تنهایی و محرمانه از خانه

.خویش با بار سنگینی بیرون آمد و راه (ظله بنی ساعده) که محل تجمع فقراء بود پیش کشید
 فقط (معلی بن خنیس) که از صحابه نزدیک آن حضرت بود متوجه شد، او با خود چنین می گفت
 مگر سزاوار است حضرت را در این ظلمت و تاریکی شب تنها بگذرم، چند قدم دورتر از امام آهسته
 آهسته بدنبال حضرت می رفت، در این حال متوجه شد که چیزی از دوش حضرت بر زمین افتاد،
 . زمزمه ای شنید که آقا می گوید خدایا این را به ما برگردان
 (معلی بن خنیس) ناچار شد خود را آشکار کند، جلو رفت و سلام کرد، امام علیه السلام او را
 شناخت و فرمود: این نان ها که بر روی زمین ریخته جمع کن و به من بده، او کم کم نان ها را از
 روی زمین برداشته و به حضرت می داد و امام علیه السلام تمام آن ها را در انبان می ریخت، انبان هم
 آن قدر سنگین بود که یک نفر به سختی می توانست حمل کند، معلی عرض ادب کرد و عرضه
 . داشت آقا اگر اجازه بفرمائید من خودم به دوش کشیده و به هر کجا که بفرمائید بیاورم
 حضرت اجازه نداد و فرمود: من از او سزاوارترم، به دوش کشید و هر دو به راه افتادند، وقتی که به
 محل مذکور رسیدند همه فقرا در خواب بودند، حضرت امام صادق علیه السلام کلیه نان ها را یکی
 (132) یکی، دوتا دوتا، کنار سر آن ها گذاشت و برگشت

صدقه و تاءخیر اجل

روایت است که ملک الموت حضرت عزرائیل علیه السلام نزد حضرت سلیمان علیه السلام آمد،
 مردی نزد وی نشسته بود، عزرائیل علیه السلام فرمود: از عمر این مرد پنج روز بیشتر نمانده است، آن
 . گاه مرد لقمه نانی به عنوان صدقه به فقیر داد

(134) گفت: خدا عمرت را طولانی کند، خداوند متعال پنجاه سال بر عمر او افزود

نتیجه صدقه و ترحم به پیرمرد

روزی یک نفر یهودی از پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله عبور می کرد، آن حضرت صلی الله علیه و آله به حاضران فرمود: ((بزودی عقرب سیاهی پشت گردن این یهودی را می گزد و او به این علت کشته می شود

. آن یهودی به بیابان رفت و هیزم بسیار جمع کرد و به شهر (برای فروش) آورد
پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: بار هیزم را به زمین بگذار، او آن را به زمین گذاشت، ناگاه
عقرب سیاهی در میان هیزم دیده شد، که چوبی را به دهان گرفته و آن را می گزد
پیامبر صلی الله علیه و آله به یهودی گفت: امروز چه کار نیکی انجام داده ای؟
او عرض کرد: هیزم را جمع کرده و آوردم، و دو قرص نان که با شیر و شکر و آرد درست شده بود
. داشتم، یکی از آن ها را خودم خوردم، و دیگری را به فقیری دادم
بها دفع الله عنه، ان الصدقة تدفع ميتة السوء عن)): رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
الانسان؛ خداوند به خاطر این صدقه، گزند آن گزنده را از این شخص دور ساخت. البته صدقه
(136)) (مرگ ناگوار را از انسان دور می سازد

زهري تو را به خدا برگرد

زهري ((در شبی سرد و بارانی حضرت سجاد علیه السلام را که مقداری آرد به دوش داشت))
ملاقات کرد
عرض کرد؟ این چیست و به کجا می روید؟
. فرمود: سفری در پیش دارم و این توشه ای است که برای تنگنای مقصد با خود همراه می برم
عرض کرد: غلام من حاضر است، اجازه بدهید آن را برای شما به دوش کشد
حضرت علیه السلام فرمود: آن چه مرا در راه مخوف مسافرت نجاتم داد خوشبختانه مرا به مقصد می

رساند، کبر نمی ورزم از تو خواهش می کنم که برای رضای خدا دست از سر من برداشته و پی کار ... خود روی

چند روزی گذشت و زهری خدمت آن بزرگوار شرفیاب شد و عرض کرد: من از آن سفری که . فرمودید اثری ندیدم
فرمود: آری آن طور است که تو گمان کرده ای ! منظورم سفر مرگ بود و من خود را برای آن آماده می سازم . آمادگی برای مرگ انسان را از کار زشت باز داشته و به بذل و بخشش در راه خدا وا می ⁽¹³⁷⁾ دارد.

جان باختن بینوای دل سوخته کنار قبر امیر مؤمنان علی (ع)

روایت شده : هنگامی که امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و همراهان از دفن جنازه پدرشان به سوی کوفه باز می گشتند، کنار ویرانه ای ، پیرمرد بینوا و نابینائی را دیدند که بسیار پریشان بود و خشتی زیر سر نهاده بود و گریه می کرد، از او پرسیدند: تو کیستی و چرا نالان و پریشان هستی ؟
گفت : من غریبی بینوا هستم ، در اینجا مونس و غم خواری ندارم ، یک سال است که من در این شهر هستم ، هر روز مرد مهربان و غم خواری نزد من می آمد و احوال مرا می پرسید و غذا به من می رساند و مونس مهربانی بود، ولی اکنون سه روز است او نزد من نیامده است و از احوال من جويا نشده . است

گفتند: آیا نام او را می دانی ؟

. گفت : نه

گفتند: آیا از او نپرسیدی که نامش چیست ؟

. گفت : پرسیدم ، ولی فرمود: تو را با نام من چکار، من برای خدا از تو سرپرستی می کنم

. گفتند: ای بینوا! رنگ و شکل او چگونه بود

گفت: من ناینبایم، نمی دانم که رنگ و شکل او چگونه بود

گفتند: آیا هیچ نشانی از گفتار و کردار او داری؟

گفت: پیوسته زبان او به ذکر خدا مشغول بود، وقتی که او تسبیح و تهلیل می گفت: زمین و زمان و

در و دیوار با او هم صدا و همنوا می شدند، وقتی که کنار من می نشست می فرمود: درمانده ای با

درمانده ای نشسته و غریبی هم نشین غریبی شده است

امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام (و محمد حنفیه و عبدالله به جعفر) آن مهربان ناشناخته

را شناختند، به روی هم نگریستند و گفتند: ای بینوا این نشانه ها که بر شمردی، نشانه های بابای ما

امیرمؤمنان علی علیه السلام است

بینوا گفت: پس او چه شده است که در این سه روز نزد من نیامده است؟

گفتند: ای غریب بینوا شخص بدختی ضربتی بر آن حضرت زد، و او به دیار باقی شتافت و ما هم

اکنون از کنار قبر او می آئیم

بینوا وقتی که از جریان آگاه شد، خروش و ناله جانسوزش بلند گردید، خود را بر زمین می زد و

خاک زمین را به روی خود می پاشید، و می گفت: مرا چه لیاقت که امیرمؤمنان علیه السلام از من

سرپرستی کند؟ چرا او را کشتند؟ امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام هرچه او را دلداری

می دادند آرام نمی گرفت

آن پیر بینوا به دامن حسنین علیه السلام چسبید و گفت: شما را به جدتان سوگند، شما را به روح

پدرتان سوگند، مرا کنار قبر او ببرید

امام حسن علیه السلام دست راست او و امام حسین علیه السلام دست چپ او را گرفته و او را کنار

مرقد مطهر علی علیه السلام آوردند، او خود را به روی قبر افکند و در حالی که اشک می ریخت،

می گفت: خدایا من طاقت فراق این پدر مهربان را ندارم، تو را به حق صاحب این قبر، جانم را بستان

.. دعای او به استجاب رسید و همان دم جان سپرد

امام حسن علیه السلام از این حادثه جانسوز گریستند، و خود شخصا جنازه آن بینوای سوخته دل را

غسل دادند و کفن کردند و نماز بر آن خواندند و او را در حوالی همان روضه پاک به خاک
(141) سپردند.

درخواست ابوسعید خدری از رسول خدا(ص)

ابوسعید خدری گفت: سال سختی بر ما رسید و من حرکت کردم و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم برای این که از او چیزی طلب نمایم، همین که حضرت صلی الله علیه و آله من را دید
من استغف الله و من استغنی اعغناه الله و من سالنا لم ندخر شیئا نجده)) :فرمود
؛ هر کسی که عفت کند، خدای تعالی او را عقیف گرداند، یعنی؛ هر کس طلب نکند (سؤال نکند)
خدای تعالی او را از سؤال بی نیاز گرداند و هر کس از ما چیزی بخواهد و آن چیز نزد ما هم باشد بر
او بخل نورزیم)) و من با توجه به این سخن دیگر از حضرت هیچ نخواستم، و به آن عمل کردم، آن
گاه خداوند مرا کفایت کرد و پس از آن چندان ثروتان زیاد شد که ما و قوم ما در آن غرق شدیم
(142).

داستان عبدالرحمن اوزاعی

در کتاب روضه الانوار آمده است که عبدالرحمن اوزاعی گفته است: که شب عیدی من در خانه ام
بودم ناگهانی صدای درب منزل بلند شد، حرکت کردم و از خانه ام خارج شدم پس همسایه ام را
دیدم که مقابل درب ایستاده بود و ضمنا او هم مرد فقیری بود که چندین دختر داشت، خطاب به من
گفت:

فردا روز عید است و من و فرزندانم در این روز چیزی در بساط نداریم، پس شما بر من لطفی کن و
چیزی بده تا در این روز صرف کنیم، من به داخل خانه بازگشتم و این مسئله را به همسرم گفتم
همسرم به من گفت: ما پنج درهم داریم، نصفش را به او بده و بقیه اش را برای فردا نگهدار تا
خودمان در روز عید صرف کنیم

من به همسرم گفتم: می دانی که همسایه ما فردی صالح و فقیر است، فقط از ما طلب کرده است
پس ما هم باید ایثار کنیم و همه پنج درهم را به او می دهیم. و خداوند به ما عوض خواهد داد. و این

• کار را هم کردم و همه پنج درهم را به او دادم
صبح که شد مردی از دوستانم با هزار و پانصد دینار نزد من آمد و گفت: من این پول را برای مسئله
مهمی کنار گذاشته بودم، دیشب در خواب دیدم که کسی به من گفت این پول را بردار و به نزد
• اوزاعی ببر که او کارت را راه می اندازد
پس اوزاعی آن پول را گرفت و گفت: من علم پیدا کردم هر کسی درهمی را برای خدا عطا کند به
(146) همان نسبت هم خداوند به او عوض می دهد

پسر حاتم طائی

محقق سبزواری در روضه الانوار نقل کرده که پسر حاتم بخشنده و کریم زمان خود بود و در جود و
سخاوت به درجه و مقامی رسید که زبان از توصیف آن قاصر است و از جمله کارهای او این بود که
هر سال، هشتاد هزار درهم به شعرا صله (هدیه) می داد، با عین حال که ثروتش بی اندازه بود ولی
مشرکش از خُزَف و فرش او از فرش های کهنه و مندرس بود.
روزی مسئول کارهایش به او گفت: چه می شود که شما نیز از ظرفهای قیمتی و خوب استفاده
نمائید.

پسر حاتم گفت: حساب کرده ام و دانسته ام که تفاوت بین این حال و بین تجمل پنجاه هزار درهم
طلا است دوست داشتم که به این حال زندگانی بکنم، و مال خود را بر محتاجین و مستحقین انفاق
بنمایم. (148)

40- جوان صالحی که بعد از پدر انفاق می کرد

گویند جوانی بود که از پدرش مال نیکوئی به او ارث رسید و آن را انفاق می کرد، مادرش نزد
دوست پدرش رفت و از فرزندش شکایت نمود و گفت: می ترسم که این جوان فقیر گردد.
دوست پدر به پسر گفت: ای فرزند! از این اموال مقداری هم برای خود نگاه دار.
جوان گفت: ای عمو، چه می گوئی در حق کسی که در کاروانسرای وارد شود و عازم است،
کالای خود را به شهر رساند و آن را تحویل دهد آیا بهتر است که خودش ببرد یا این که کالا و متاع

خود را به غلامان که آنان ببرند و تحویل دهند، و آن هم نمی داند که آیا تحویل خواهند داد یا خیر؟
آن شخص دانست که این جوان در تمثیل خود صادق است لذا عمل او را تصدیق کرد و امر به
صدقات داد. [\(149\)](#)

41- گوشه ای از صدقات امیر مؤمنان علی (ع)

از جمله اشخاصی که به اخبار صدقه عمل کرد امیر مؤمنان علی علیه السلام بود و حکایات حال
حضرت صلی الله علیه و آله در این باره بسیار است از جمله :
روایت شده باغی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به دست خود غرس کرده بود، حضرت علی
علیه السلام آن را به دوازده هزار درهم فروخت ، و به خانه تشریف آورد، در حالتی که همه درهم ها
را صدقه داده بود.

حضرت فاطمه (س) گفت : باغ را فروختی ؟
فرمود: آری .

پس پولش کجاست ؟

فرمود: به چشم هائی حیا نمودم که نخواستم آن ها را به ذلت سؤال (طلب) ذلیل نمایم ، و قبل از سؤال
ال عطا نمودم .

حضرت زهرا (س) گفت : ای پسر عم می دانی که چند روز است که ما طعام نخورده ایم و گرسنه
مانده ایم و هم چنان گمان می کنیم که تو هم مانند ما گرسنه هستی ، آیا از آن دراهم ، چیزی را
برای ما باقی نگذاشتی ؟... [\(150\)](#)

42- صدقه عروسی را از مرگ نجات داد

شیخ صدوق (ره) در امالی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: حضرت عیسی علیه
السلام به جمعی گذشت که شادی می کردند، سبب شادی آن ها را پرسید: خطاب به آن حضرت
عرض کردند:

یا روح الله ! دختر فلانی را امشب برای فلان مرد به عروسی می برند.

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: امروز شادی می کنند ولی فردا گریان خواهند بود.

یکی پرسید: چرا ای پیغمبر خدا؟

فرمود: به جهت آن که عروس آن ها امشب خواهد مرد.

این سخن سبب اختلافی میان پیروان آن حضرت و منافقان گردید، تا چون روز دیگر شد به نزد آن دختر آمده او را سالم در جای خود دیدند، از این رو به نزد حضرت عیسی علیه السلام رفته گفتند: یا روح الله، آن عروسی را که دیروز گفتی خواهد مرد، نمرده است؟

عیسی علیه السلام فرمود: خدا هر چه خواهد می کند، اکنون ما را به نزد وی ببرید، آنان با عجله حضرت عیسی علیه السلام را بدان جا آوردند و در خانه را زدند، شوهر آن زن (تازه عروس) بیرون آمد، حضرت عیسی علیه السلام به او فرمود: از همسرت اجازه بگیر من به نزدش می روم. داماد به داخل خانه رفت و به همسرش گفت: حضرت روح الله علیه السلام با جمعی بر در خانه اند. آن زن در چادر رفت، و عیسی علیه السلام داخل شده بدو فرمود:

دیشب چه کار خیری کردی؟

پاسخ داد: اضافه بر کارهای قبل خود کاری نکردم.

در هر شب جمعه سائلی بر در خانه می آمد و ما خوراک یک هفته را به او می دادیم، دیشب نیز سائل مزبور آمد و من و اهل خانه هر کدام به کاری سرگرم بودیم و کسی متوجه او نشد. یک بار فریاد زد کسی پاسخش را نداد، بار دوم صدا زد کسی جوابش را نداد تا چند بار صدا زد و من صدای او را شنیدم بطور ناشناس برخاستم و به اندازه معمول هر هفته به او خوراکی دادم و رفت. حضرت عیسی علیه السلام که این سخن را از وی شنید به او فرمود: از جای خود برخیز. و چون آن زن از جای خود برخاست، یک افعی (درشت) چون شاخه درخت، در زیر او بود که دُم خود را به دندان گرفته بود.

عیسی علیه السلام فرمود: به خاطر آن عملی که انجام دادی خداوند این بلا را از تو دور گردانید. [\(151\)](#)

43- صبر بر فقر

در زمان خلیفه دوم جوانی بعد از فراغت از نماز بدون خواندن تعقیبات بلافاصله از مسجد بیرون می رفت. روزی به همان منوال از جای خود برخاست که روانه شود، عمر او را مخاطب قرار داد که چرا شرط ادب در برابر نماز نگه نمی داری؟ و تعقیبات که فضیلت زیاد دارد نمی خوانی؟ جوان از این عتاب و سرزنش ناراحت شد و به گریه آمد و گفت: می ترسم از گفتن علت ناراحت

شوی ، تو چه می دانی که بر ما بیچارگان چه می گذرد، و فقر و احتیاج و نیازمندی ما به حدی رسیده است که من و عیالم با یک جامه می گذرانیم ، اگر او بپوشد مرا لباس نیست و اگر من بپوشم او لباس ندارد. بنابراین هر روز صبح من پیراهن را می پوشم و به نماز حاضر می شوم و بعد از فراغت از نماز به خانه می روم تا او نیز از این جامه استفاده کند و از نماز عقب نماند.

عمر از این بیان و از دانستن وضع او ناراحت شد و حضار به گریه در آمدند. سپس از بیت المال هشتاد درهم نقره آورد و به او گفت : این درهم را بگیر و صرف مایحتاج کن و نیازمندی های خود را برطرف ساز.

جوان آن پول ها را گرفت و به خانه آمد.

عیال او از تاءخیر ورودش پرسید.

او آن چه که با خلیفه گفته بود با عیال خود در میان گذاشت .

عیال او از این پیش آمد و از فاش شدن اسرار سخت ناراحت گردید و شوهر خود را مورد ملامت و توبیخ قرار داد و گفت : مگر تو نشنیده ای ، فقیر صابر، روز قیامت هم نشین پیامبر صلی الله علیه و آله است .

تو چنین عزتی را به مال دنیا فروخته ای ، بهتر آن است که این پول ها را هر چه زودتر به خلیفه

برگردانی و بگو گرچه نیازمند و فقیر هستیم اما صبر بر فقر اسلحه ما است .

آن جوان با این تحریک از جای خود برخاست و تمام درهم را به خلیفه برگرداند و چون شب شد

آن زن برای تهجد و نماز شب از رختخواب برخاست .

بعد از پایان نماز به شوهر گفت : تا حال راز ما نزد خدا محفوظ بود حال که دیگران دانستند من از

این زندگی بیزارم . با هم دعا کنیم تا روح ما قبض شود و از چنین زندگی خلاص شویم ، هر دو به

سجده در آمدند و از خداوند درخواست مرگ کردند و فوراً جان به جان آفرین تسلیم نمودند و بنا به

خبری آن زن تمنای مرگ کرد و جوان صبح به مسجد آمد و مردم را به تشییع جنازه عیال خود

دعوت کرد. (152)

44- توفیق برای توبه نمودن

از مرحوم اعتماد الوائین تهرانی (ره) نقل نموده اند که فرمود: در سالی که نان در تهران به سختی

بدست می آمد، روزی میرغضب باشی ناصرالدین شاه ، به طاق آب انباری می رسد و صدای ناله سگ هایی را می شنود، پس از تحقیق می بیند سگی زائیده و بچه هایش به او چسبیده و چون در اثر بی خوراکی پستان هایش شیر ندارند و بچه هایش ناله و فریاد می کنند.

میرغضب باشی سخت متاثر شده از دکان نانوائی که در نزدیکی آن محل بود مقداری نان می خرد و جلویش می اندازد، و همان جا می ماند تا سگ می خورد و بالاخره پستان هایش شیر می آورند و بچه هایش آرام می گیرند و سرگرم خوردن شیر از پستان های مادر می شوند.

میرغضب مقدار خوراک یک ماه آن سگ را از آن نانوا می خرد و نقدا پولش را می دهد و می گوید هر روز باید شاگردت این مقدار نان را به این سگ ها برسانی و اگر یک روز مسامحه شود از تو انتقام می کشم .

در آن اوقات با جمعی از رفقایش میهمانی دوره داشتند، با این تفصیل ، هر روز گردش می رفتند و تفریح می کردند، و برای شام در منزل یکی باهم صرف شام می نمودند که نوبت میر غضب باشی شد. زنی داشت که تقریبا در وسط شهر تهران خانه اش بود و وسایل پذیرایی در خانه اش موجود بود، و زنی هم تازه گرفته بود که در نزدیک دروازه شهر منزلش بود. به زن قدیمی خود پول می دهد و می گوید امشب فلان عدد مهمان دارم ، و برای صرف شام می آئیم و باید کاملا تدارک نمائی . زن قبول می کند، و طرف عصر با رفقایش بیرون شهر رفته تفریح می کردند، تصادفا تفریح آن روز طول کشید و مقدار زیادی از شب گذشت ، هنگام مراجعت رفقایش می گویند: دیر شده ، سخت خسته شده ایم ، به همین دروازه که منزل دیگر تو است می آئیم .

میرغضب باشی می گوید: این جا خبری نیست ، و در خانه وسط شهر کاملا تدارک شده و باید آن جا برویم . بالاخره رفقا راضی نمی شوند و می گویند: ما امشب را در اینجا می مانیم . و به مختصر غذا قناعت می کنیم و آن چه در آن خانه تدارک کرده ای برای فردا.

میرغضب باشی ناچار قبول کرد و مقدار نان و کباب می خرد و آن ها می خورند و همان جا می خوابند.

هنگام سحر، از صدای گریه بی اختیار میرغضب باشی همه بیدار می شوند و از سبب انقلاب و گریه اش می پرسند.

می گوید در خواب امام چهارم علیه السلام را دیدم به من فرمود: احسانی که به آن سگ کردی مورد قبول خداوند عالم شد، و خداوند در مقابل آن احسان امشب جان تو و رفقاییت را از مرگ حفظ کرد، زیرا زن قدیمی تو از غیظی که به تو داشت سمی تدارک کرده در فلان محل از آشپزخانه گذاشته بود، تا داخل خوراک شما کند. فردا می روی آن سم را برمی داری و مبادا زن را اذیت کنی و اگر بخواهد او را به خوبی رها کن، و اگر خواست با تو بماند نگه می داری و دیگر این که خداوند، توبه را توفیق تو نموده است و چهل روز دیگر به کربلا بر سر قبر پدرم حسین علیه السلام مشرف می شوی.

پس صبح به رفقا گفت: برای تحقیق صدق خوابم می آید به خانه وسط شهر برویم؟ با هم می آیند، چون وارد می شوند، زن تعرض می کند که چرا دیشب نیامدی؟

او اعتنا نمی کند و با رفقاییش به آشپزخانه می روند و به همان نشانه ای که امام علیه السلام فرموده بود، سم را بر می دارد و به زن می گوید: دیشب تو چه خیالی درباره ما داشتی؟ اگر دستور امام نمی بود از تو تلافی می کردم. لکن به امر مولایم با تو احسان خواهم کرد، اگر مایلی در همین خانه باش، مثل این که چنین کاری نکرده ای. و اگر میل فراق داری، تو را طلاق می دهم و هرچه بخواهی به تو می دهم.

زن می بیند رسوا شده و دیگر نمی تواند با او زندگی نماید، طلب طلاق می کند، او هم با کمال خوشی طلاقش می دهد و خوشنودش کرده و رهایش می کند. از شغل خودش استعفا می دهد و مورد قبول قرار می گیرد، آن گاه مشغول توبه و اداء حقوق و مظالم می گردد، و پس از چهل روز به کربلا مشرف می شود و همان جا می ماند تا به رحمت حق واصل می گردد. [\(153\)](#)

45- سه عمل مهم

در اطراف بصره مردی فوت شد، کسی در تشییع جنازه او حاضر نگردید، چون مردی کثیف و گناهکار، زنش چند نفر را پول داد جنازه او را برداشتند، پس از غسل و کفن احدی برای نماز او

حاضر نشد. فقط در میان راه زاهدی را دیدند که انتظار جنازه را می کشد، وقتی او را آوردند خود به نماز ایستاد و به دیگران هم سفارش شرکت در آن را نمود همگی تعجب نمودند.

از او جریان را پرسیدند؟

گفت: من در خواب دیدم که به من گفته شد به فلان محل برو و بر جنازه ای که فقط زنی همراه او است نماز بخوان که آمرزیده است.

زاهد از زن حالات شوهرش را پرسید.

زن گفت: شوهر من شبانه روز خود را با شرب خمر می گذرانید.

زاهد پرسید: عمل خوبی هم داشت؟

زن گفت: آری، سه عمل انجام می داد:

یکی این که وقتی از مستی شراب هوشیار می گشت، گریه می کرد و می گفت: بارالها، کدام گوشه جهنم، مرا جای خواهی داد؟

دوم این که، وقتی صبح می شد لباس خود را عوض کرده، غسل می کرد، وضو می ساخت و نماز می خواند.

و سوم این که خانه او هیچ گاه از دو یا سه نفر یتیم خالی نبود. آن قدر که به یتیمان مهربان می کرد، به بچه هایش خود نوازش نمی نمود. ⁽¹⁵⁴⁾

46- مخالفت با گدائی

یکی از دوستان پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و از حضرتش چیزی خواست، حضرت صلی الله علیه و آله از او پرسید: آیا چیزی داری؟

آن مرد جواب گفت: من فقط یک ظرف برای آب خوردن دارم، و یک قطعه پارچه دارم که قسمتی از آن را به جای لحاف، روی خود می اندازم و قسمت دیگر را روی زمین پهن می کنم. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستاد تا ظرف آبخوری و پارچه را بیاورند، آن گاه پرسید: آیا کسی هست که این چیزها را بخرد؟

یک نفر پیدا شد و این چیزها را به دو درهم خرید.

پیغمبر صلی الله علیه و آله پس از انجام این معامله با آن دوست یا صحابی خودش گفت: یک درهم

را بگیر و خوراکی بخر، درهم دیگر را بده طناب بخر و برو در بیابان هیزم جمع کن و بیاور و در بازار بفروش .

آن مرد صحابی همین کار را کرد و هفت روز گذشت ، نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : از آن روزی که کار کردم تا امروز پانزده دینار، پس انداز کرده ام ، آن گاه مقداری از این مبلغ را داد و خانه ای خرید، و مبلغ دیگری داد و مقداری غذا خرید.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ببین ، کدامیک از این دو عمل بهتر است ، و کدامیک بدتر؟ و آن گاه فرمود: هیچ کس نانی بهتر از نانی که با دستش به عمل آورده ، نخورده است .

47- اهتمام به امور فقرا

سید جواد عاملی ، فقیه معروف ، صاحب کتاب ((مفاتیح الکرامه)) شبی مشغول صرف شام بود که صدای در را شنید برای وی خبر آوردند که پیشخدمت استادش سید مهدی بحرالعلوم دم درب منتظر است ، وی وقتی که فهمید پیشخدمت استادش منتظر است با عجله به طرف درب دوید.

پیشخدمت گفت : استاد، شما را الان احضار کرده است ، شام جلو ایشان حاضر است اما دست به سفره نخواهند برد تا شما بروید، جای معطلی نبود، سید جواد بدون آن که غذا را به آخر برساند با شتاب تمام به خانه سید بحرالعلوم رفت .

تا چشم استاد به سید جواد افتاد، با خشم بی سابقه ای گفت : سید جواد! ایشان غرق در عرق و شگفتی گردید که چه شده و چه حادثه ای اتفاق افتاده است تاکنون سابقه نداشته این چنین مورد عتاب قرار گیرد، هرچه به مغزشان فشار آورد تا علت را بفهمد ممکن نشد، ناچار پرسید ممکن است حضرت استاد بفرمایند: تقصیر اینجانب چیست ؟

فرمودند: علت این است که هفت شبانه روز فلان شخص همسایه ات با عائله اش گندم و برنج گیرشان نیامد، در این مدت از بقال سر کوچه نسیه گرفته و برده اند، امروز رفته است از بقال سر کوچه نسیه بگیرد، قبل از آن که افطار کنند، بقال گفته که نسیه ها زیاد شده ، او هم بعد از شنیدن این جمله خجالت کشیده که تقاضای نسیه کند، دست خالی به خانه اش برگشته و امشب خویش و خانواده اش بی شام مانده اند.

سید جواد گفت : به خدا قسم من از این جریان بی خبر بودم ، اگر می دانستم ، به احوالش رسیدگی

می کردم .

فرمود: همه داد و فریاد بر این است که تو چرا از احوال همسایه بی خبر مانده ای ؟ چرا هفت شبانه روز آن ها به این وضع بگذرانند و تو متوجه نشوی ؟ و اگر با خبر بودی اقدام نمی کردی که تو اصلاً مسلمان نبودی .

می فرمائید: چه کنم ؟

پیشخدمت من مجمعه ای از غذا را بر می دارد و منزل آن مرد بروید دم درب ، پیشخدمت برگردد، تو درب را بزن ، و لذا خواهش کن که امشب با هم غذا صرف کنید، این پول را هم بگیر زیر فرش یا حصیر خانه اش بگذار و برگرد. من این جا نشسته ام و شام نخواهم خورد تا تو برگردی و خبر آن مرد مؤمن را برای من بیاوری .

پیشخدمت سینی بزرگ غذا که انواع غذای مطبوع در آن بود برداشت ، و به همراه سید جواد روانه شد، پس از رسیدن به منزل مورد نظر پیشخدمت مراجعت نمود و سید جواد پس از در زدن و کسب اجازه وارد شد.

صاحبخانه پس از شنیدن معذرت خواهی سید جواد و خواهش او دست به سفره برد لقمه ای از غذا را خورد و غذا را مطبوع یافت ، حس کرد این غذا دست پخت سید جواد عرب نمی باشد، فوراً دست کشید و گفت : این غذا دست پخت عرب نیست . بنابراین از خانه شما نیامده ، تا نگوئی این غذا از کجاست ، من دست به آن نخواهم زد، آن مرد درست حدس زده بود، غذا در خانه بحرالعلوم ترتیب داده شده بود، آن ها ایرانی الاصل و اهل بروجرد بودند، و غذا، غذای عرب نبود. سید جواد هرچه اصرار کرد که غذا بخور، تو چه کار داری که این غذا در خانه چه کسی ترتیب داده شده است ؟

آن مرد قبول نکرد و گفت : تا ماجرا را، نگوئی دست به غذا دراز نخواهم کرد.

سید جواد چاره ای ندید که ماجرا را از اول تا به آخر نقل کرد، آن مرد بعد از شنیدن ماجرا غذا را خورد، اما سخت در شگفت مانده بود، می گفت : من راز خودم را به احدی نگفته ام ، از نزدیکترین همسایگانم پنهان داشته ام ، سید از کجا مطلع شده است ؟⁽¹⁵⁵⁾

سه روز گذشت در خانه علی علیه السلام غذایی پیدا نشد، آن حضرت و فاطمه زهرا(س) و حسنین علیه السلام گرسنه ماندند، فاطمه (س) پیراهن خود را به علی علیه السلام داد تا بفروشد، آن حضرت پیراهن را به شش درهم فروخت ، اتفاقاً، فقیری درخواست کرد، حضرت آن شش درهم را به فقیر داد.

پس از این جریان ، جبرئیل امین بصورت مردی ناشناس سوار بر شتری در برابر علی علیه السلام حاضر شد و عرض کرد: این شتر را از من خریداری کن .

علی علیه السلام فرمود: من پول قیمت این شتر را ندارم تا خریداری کنم .

مرد ناشناس گفت : حاضرم شترم را بفروشی و پولش به عنوان نسیه بماند.

علی علیه السلام گفت : قیمت این شتر چقدر است ؟

مرد ناشناس گفت : صد درهم می فروشم .

حضرت علی علیه السلام شتر را به همین قیمت خرید و افسار آن را گرفت و از مرد ناشناس جدا شد، هنگامی که علی علیه السلام بطرفی رهسپار می شد با مرد عربی ، روبرو شد، و آن میکائیل بود، که به آن صورت درآمده بود.

مرد عرب گفت : آیا شتر را حاضری بفروشی ؟

علی علیه السلام گفت : بلی .

مرد عرب گفت : قیمت این شتر چقدر است ؟

علی علیه السلام گفت : صد درهم .

مرد عرب آن شتر را از او خرید، و مبلغ صد و شصت درهم داد، علی علیه السلام پول را گرفت ، و به سوی خانه رهسپار شد، نرسیده به خانه ، با فروشنده ، اولی ، که جبرئیل به صورت مرد ناشناسی بود، ملاقات کرد.

مرد ناشناس گفت : یا علی ! شتر را فروختی ؟

علی علیه السلام فرمود: بلی .

مرد ناشناس گفت : پس حق مرا که صد درهم بود و شتر را نسیه فروخته بودم عنایت کن .

حضرت علی علیه السلام صد درهم وی را داد، سپس با داشتن شصت درهم به سوی خانه آمد، و پول

ها را به دامن فاطمه (س) ریخت .

فاطمه (س) فرمود: این درهم ها از کجا بدست آمده ؟

علی علیه السلام فرمود: بوسیله شش درهم با خدا معامله کردم ، عوض آن خداوند شصت درهم به من عنایت فرمود. سپس آن حضرت علیه السلام به حضور مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید و جریان را عوض کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فروشنده جبرئیل بود و مشتری و خریدار میکائیل بود، شتر نیز مرکب فاطمه (س) در روز قیامت می باشد، سپس فرمود: علی جان ، سه چیز به تو عنایت شده که دیگران از آن محرومند: از برای تو بانوئی است که سرور زنان و بانوان اهل بهشت است ، و تو دو پسر داری که آقای جوانان اهل بهشت می باشند، و تو داماد سالار پیغمبران می باشی ، خدا را سپاسگزاری کن . [\(156\)](#)

49- گردنبد با برکت

پیرمردی ژنده پوش در مسجد به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید، عرض کرد: گرسنه ام و لباس ندارم و فقیر و بی چیزم ، مرا سیراب کن و بپوشان و بی نیاز گردان .
حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: چیزی ندارم ، ولی کسی که به کار خوب راهنمایی کند، مثل این است که خودش آن کار را انجام داده باشد، برو به نزد دخترم فاطمه زهرا(س)، بلال را نیز با او فرستاد.

عرب به منزل حضرت فاطمه (س) آمد و با صدای بلند عرض کرد: سلام بر شما ای خاندان نبوت ، ای دختر محمد صلی الله علیه و آله ، با شکم گرسنه و بدن عریان از((شقه)) نزد پدرت آمدم در حق من رحم کن خدا در حق تو رحم کند.

حضرت فاطمه (س) پوست گوسفندی که فرش خواب حسنین علیه السلام بود به وی داد و فرمود: امیدوارم خداوند بهتر از آن به تو عطا کند.

پیرمرد عرض کرد: من از گرسنگی به تو شکایت می کنم ، تو پوست گوسفند به من می دهی ؟ من با این گرفتاری چه کنم ؟

حضرت فاطمه (س) گردن بندی را که دختر حضرت حمزه علیه السلام به او داده بود از گردن بیرون

آورد و به او داد فرمود: این را بگیر و بفروش امید است خداوند بهتر از این را به تو مرحمت فرماید، آن گاه آن پیرمرد به مسجد برگشت و گردن بند را در مقابل بیست دینار و چهل درهم و یک برد یمانی و یک شتر راهوار به عمار فروخت .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای عمار! اگر تمام جن و انس در این معامله با تو شرکت می کردند، خداوند آن ها را به آتش عذاب نمی کرد.

آن گاه عمار برای پرداخت قیمت با آن مرد عرب به خانه آمدند چون آن پیرمرد خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله برگشت ، فرمود: غذا و لباس تو تاءمین شد؟ عرض کرد: آری .

آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: اکنون در حق دخترم دعای خیر نما.

مرد عرب دست به دعا برداشت و عرض کرد: پروردگارا تو خدائی هستی که نیست جز تو خدائی که او را پرستش کنم . و تو روزی دهنده مائی ، پس به فاطمه دختر پیغمبر عطا کن چیزی را که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده باشد.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمین گفت ، و رو به اصحاب کرد و فرمود: آن چه را که این مرد عرب دعا کرد خدا به فاطمه داده است ، من پدر فاطمه ام که در دو جهان مانند ندارم ، و شوهر او علی است که اگر نبود همسری برای فاطمه پیدا نمی شد، خداوند حسنین را به او عطا کرد که در میان مردم جهان مانند ندارند، بزرگ فرزندان پیغمبران و سید جوانان اهل بهشتند در این جا رسول خدا صلی الله علیه و آله قدری بیشتر عنایت خداوند نسبت به حضرت زهرا را برای اصحاب نقل کردند. جابر می گوید: آن گاه عمار گردن بند را با عطر خشبو کرد و در برد یمنی پیچید و با غلام خود((اسهم)) روانه خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله کرد. و به غلام خود گفت : تو را با این ها به رسول خدا صلی الله علیه و آله بخشیدم ، رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز آن غلام را با گردن بند به دخترش زهرا بخشید.

حضرت زهرا(س) گردن بند را گرفته و غلام را در راه خدا آزاد کرد.

آن غلام می خندید و می گفت : چقدر این گردن بند با برکت است ! گرسنه ای را سیر کرد و برهنه ای را پوشانید و فقری را بی نیاز کرد و بنده ای را آزاد نمود، و سرانجام نزد صاحبش برگشت .⁽¹⁵⁷⁾

50- اثر زکاء دادن

جناب حاج مرادخان حسن شاهي ارسنجاني نقل کردند: در سالی که بیشتر نواحی فارس به آفت ملخ مبتلا شده بود، به قوام الملک خبر دادند که مزرعه های شما در نواحی فسا، تمام به واسطه ملخ از بین رفته است .

قوام گفت : باید خودم ببینم ، پس به اتفاق ایشان و مرحوم بنان الملک و چند نفر دیگر از شیراز حرکت کردیم ، و چون به مزرعه های قوام رسیدیم . دیدیم تماما خوراک ملخ گردیده ، به طوری که یک خوشه سالم ندیدیم ، همین طوری که می رفتیم و تماشا می کردیم ، به قطعه زمینی رسیدیم که تقریباً وسط مزرعه بود دیدیم محصول آن سالم و یک خوشه اش هم دست نخورده در حالی که محصول زمین های چهار طرف آن به طور کلی از بین رفته بود.

قوام پرسید: این جا کی بذر پاشیده و متعلق به کیست ؟
گفتند: متعلق به فلان شخصی که در بازار فسا، پاره ورزی می کند.

گفت : می خواهم او را ببینم .

به من گفتند: او را بیاور.

رفتم او را دیدم و گفتم : آقای قوام تو را طلبیده .

گفت : من با آقای قوام کاری ندارم ، اگر او به من کاری دارد، بیاید این جا.

هر طور بود با خواهش و التماس او را به نزد قوام آوردیم .

قوام از او پرسید: فلان مزرعه ، بذرش از تو است ؟ و تو کاشته ای ؟

گفت : بله .

قوام پرسید: چه شده که ملخی همه زراعت ها را خورده جز مال تو را؟

گفت : اولاً: من مال کسی را نخورده ام تا ملخ مال مرا بخورد. دیگر آن که من همیشه زکاء آن را سر خرمن خارج می کنم و به مستضعفین می رسانم ، و مابقی را به خانه ام می برم . (158)

51- پاداش احسان

عالم بزرگوار، جناب آقای معین شیرازی فرمودند: که آقا سید حسین ورشوچی که در بازار تهران ، ورشو فروشی دارد، وقتی سرمایه اش از دستش می رود و مقدار زیادی بدهکار می شود.

روزی دختری وارد مغازه اش می شود و می گوید: من یهودیه ام و پدر ندارم ، صد و بیست تومان دارم و می خواهم شوهر کنم ، و شنیده ام تو شخص درست کاری هستی ، این مبلغ را بگیر و معادل آن اجناسی که در ورقه نوشته شده است جهت جهیزیه ام بده .
قبول کردم آن چه داشتم ، دادم بقیه را از مغازه های دیگر تدارک کردم و قیمت مجموع صد و پنجاه تومان شد.

دختر گفت : جز آن چه دادم ندارم .

گفتم : من هم نمی خواهم .

دختر سر بالا کرد و به من دعا کرد و رفت .

آن گاه اجناس را در گاری گذاشتم و چون کرایه را نداشت بدهد، از خودم دادم و به خانه اش رفت .
روزی با خود گفتم که به رفیقم حاج علی آقا علاقه بند که از ثروتمندان تهران است ، حالم را بگویم و مقداری پول بگیرم .

صبح زود به شمیران رفتم و مقداری سیب به عنوان هدیه خریدم در امامزاده قاسم ، درب باغ او را زدم ، باغبان آمد، سیب را دادم و گفتم : به حاجی بگوئید: حسین ورشوچی است .
چون گرفت و رفت ، به خود آمدم ، و خود را ملامت کردم چرا رو به خانه مخلوقی آوردی و به امید غیر او حرکت کردی ؟ فوراً پشیمان شده فرار کردم و به صحرا رفتم و در خاک ها به سجده و گریه مشغول شدم و مرتباً توبه و از پروردگار خود طلب آمرزش می نمودم .

چون خواستم به شهر برگردم از راهی که احتمال نمی رفت گماشتگان حاجی مرا ببینند برگشتم ، و چون می دانستم دنبال من خواهد فرستاد تا نزدیک ظهر به مغازه نرفتم ، وقتی که مطمئن شدم که دیگر کسی از گماشتگان حاجی را نمی بینم به مغازه آمدم ، شاگردان گفتند: تاکنون چند مرتبه گماشتگان حاجی علی آقا آمدند و تو نبودی .

بلافاصله نوکر او آمد و گفت : شما که صبح آمدید، چرا برگشتید؟ الحال حاجی منتظر شماست .
گفتم : اشتباه شده است ، رفت .

پسر حاجی آمد و گفت : پدرم منتظر شما است .

گفتم : من با ایشان کاری ندارم ، بالاخره رفت .

پس از ساعتی دیدم ، خود حاجی با عصا و حال مرض آمد و گفت : چرا صبح برگشتی ؟ حتما کاری داشتی ؟ بگو بینم حاجت تو چیست ؟

من سخت منکر شدم و گفتم : اشتباه شده است ؟ خلاصه حاجی با قهر و غیظ برگشت .
چند روز بعد هنگام ظهر در خانه بودم و انگور می خوردم ، یکی از تجار که با من رفاقت داشت وارد شد و گفت : جنسی دارم که به کار تو می خورد و مدتی است انبار منزل را اشغال کرده و آن خشت لعاب ورشو است .

گفتم : نمی خواهم . ولی بالاخره به من فروخت و به همان مبلغی که خریده بود از قرار خشتی 17 تومان نسیه .

طرف عصر تمام آن ها که از هزار متجاوز بود آورد ، انبار مغازه ام پر شد ، فردا یک خشت را برای نمونه به کارخانه ورشوسازی بردم ، گفتند: از کجا آوردی ؟ مدتی است که این جنس نایاب شده ، بالاخره خشتی پنجاه تومان خریدند و من تمام بدهی خود را پرداختم و سرمایه نو کردم و شکر خدای را به جا آوردم . [\(159\)](#)

52- انفاق همسر فرماندار بلخ

در روزگاران گذشته اهالی بلخ ، در اثر ندادن مالیات ، مورد غضب خلیفه وقت فرار گرفتند و خلیفه تصمیم گرفت آنان را مجازات نماید.

از این رو فرمانداری جدید، به شهر بلخ منصوب کرد و دستور داد: هرگونه که شده از مردم مالیات بستانند و در این راه از هیچ ظلم و زوری فروگذار نکنند.

فرماندار جدید به همراه خانواده اش به بلخ رفت و دستور خلیفه را برای مردم بیان کرد.
مردم که وضع را چنین دیدند به فکر چاره افتادند و تصمیم گرفتند ماجرا را، با همسر فرماندار جدید که ، زنی نیکوکار و با ایمان بود، در میان بگذارند.

همسر فرماندار بلخ که ، مردم تهیدست و پابرنه بلخ را مشاهده کرد و سخنان شان را شنید، بسیار متاثر گشت و پیراهن گرانبهایش که به جواهرات آراسته بود و در برخی عروسی ها می پوشید و قیمتش خیلی بیشتر از مالیات می شد، به شوهرش داد و گفت :
این پیراهن را به جای مالیات مردم بلخ ، نزد خلیفه بفرست .

خلیفه ، چون پیراهن را مشاهده کرد و ماجرا را شنید از نیکوکاری زن ، بسیار خوشش آمد .
 از این رو پیراهن را به زن برگرداند و دستور داد تا هیچ مالیاتی از مردم بلخ گرفته نشود .
 مدتی بعد ، فرماندار ، پیراهن را به زن خود برگردانید ، و گفت : که خلیفه خیرخواهی تو را تحسین کرده است .
 زن از شوهر پرسید : آیا خلیفه پیراهن مرا دید ؟
 شوهر پاسخ داد : بلی .
 زن گفت : چون بر پیراهن من ، نامحرمی نظر کرده است ، دیگر آن را نمی پوشم و بهایش را اختصاص به ساختن یک مسجد می دهم .
 پیراهن ، فروخته شد و با دو سوم پولش مسجدی بنا شد .
 یک سوم پول را هم در یکی از ستونهای مسجد پنهان کردند تا هر وقت مسجد احتیاج داشت آن را به مصرف برسانند .⁽¹⁶⁰⁾

- تفسیر نمونه ، ج 3، ص 43-129
- سیمای صدقه ، ص 42-130
- تفسیر نمونه ، ج 3، ص 3-131
- واعظ اجتماع ، ص 324-132
- تفسیر نمونه ، ج 3، ص 223-133
- مستدرک الوسائل ، باب استحباب قناعه السائل -134
- آثار الصادقین ، صادق احسان بخش ، ج 10، ص 548-135
- غررالحکم ، ج 1، ص 265-136
- واعظ اجتماع ، ص 219-137

- 138- 24 سفینه البحار، ج 2، ص
- 139- 26 سیمای صدقه ، ص
- 140- احقاق الحق ، ص 157-171. این حدیث از 36 نفر از علمای اهل سنت با ذکر ماءخذ نقل شده است
- 141- 20 داستان دوستان ، ج 5، ص
- 142- 26 سیمای صدقه ، ص
- 143- 267 قرآن مجید، سوره بقره ، آیه
- 144- 165 وقایع الایام ، ص
- 145- 134 بحارالانوار، ج 7، ص 227، روایت
- 146- 64 سیمای صدقه ، ص
- 147- 79 سیمای صدقه ، ص
- 148- 81 سیمای صدقه ، ص
- 149- 80 سیمای صدقه ، ص
- 150- 81 سیمای صدقه ، ص
- 151- 16-17 کيفر گناه ، سيد هاشم رسولی محلاتی ، ص
- 152- برگزیده ای از داستانهای اسلامی ، حاج عباس احمدی ادیب ، ص 12-14، به نقل از
- 125 داستان زنان ، ص
- 153- برگزیده ای از داستانهای اسلامی ، حاج عباس احمدی ادیب ، ص 17-19، به نقل از
- داستانهای شگفت آیت الله دستغیب (ره)
- 154- برگزیده ای از داستانهای اسلامی ، حاج عباس احمدی ادیب ، ص 78، به نقل از کشکول
- بهائی
- 155- برگزیده ای از داستانهای اسلامی ، حاج عباس احمدی ادیب ، ص 96، به نقل از کشکول

• بهائی

برگزیده ای از داستانهای اسلامی ، حاج عباس احمدی ادیب ، ص 96، به نقل از کشکول -156

• بهائی

• واعظ اجتماع ، ص 222، ص 221-157

• داستانهای شگفت ، ص 19-118-158

• داستانهای شگفت ، ص 4-162-159

• فضیلت زنان ، دکتر رجبعلی مظلومی ، ص 41-40-160

صدقه نجات دهنده

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : بنده ای در قیامت، ایستاده است . ناگاه شعله ای از آتش جهنم که از همه کوهها بزرگتر است، بسوی او شعله می کشد ! او متحیر می شود که چه کند ! در این موقع گرده نانی و یا دانه ای که در دنیا در مهمانی به مؤمنی داده است، در هوا پیدا می شود و به اندازه کوهی شده و مانع از رسیدن آتش به او می شود.»^۱ بحارالانوار 310/71

(

مهربانی آخوند ملاعلی

«خادم آخوند ملاعلی معصومی همدانی نقل کرده بود که روزی پیرمردی به درب منزل آقا آمد و گفت می خواهم به خدمت آقا برسم . بعد از اجازه آقا به داخل آمده عرض کرد: من پیرمرد حمالی هستم و دو دختر دم بخت دارم . لکن برای تهیه جهیزیه آنها پول ندارم و تابحال جهیزیه ای برای آنها تهیه نکرده ام .

مرحوم آخوند مبلغ قابل توجهی به وی داد تا برای دخترانش جهیزیه تهیه نماید .

چندی بعد یک شب در حالی که پاسی از شب گذشته بود همان پیرمرد در زد و آقا خود در حالی که عرقچینی بر سر داشت به جلوی در رفت و حاجت او را پرسید . پیرمرد عرض کرد که امشب عروسی یکی از دخترهاست . آن دختر قبلی را که بردند شوهرش برایش النگو خریده بود، لکن برای دومی نخریده اند بهمین دلیل دخترم ناراحت و غمگین است .

مرحوم آخوند فرمود: آخر الان بر فرض که من به شما پول بدهم مغازه‌ای باز نیست که شما النگو بخرید. در این حال پیرمرد که غصه تمام وجودش را فرا گرفته بود سر به زیر انداخت و قصد مراجعت داشت که یکباره مرحوم آخوند فرمود: صبر کن. و به اندرون رفت سپس دخترش را که خوابیده بود بیدار کرد و از او خواست که برای خشنودی دل دختر این پیرمرد النگویش را در بیاورد تا به پیرمرد بدهد. سپس مرحوم آخوند النگو را گرفت و در جلوی در به پیرمرد داد تا بلکه دل دخترکش شاد شود.» (همچو سلمان، ص 81).

«از اشخاص موثق، بطور متواتر رسیده که در بُقعه پیرمحمد واقع در محله حیدرخانه دزفول، فقری عاجز بود و شیخ انصاری هر شب شام خود را به آن فقیر می‌داد و خود باشکم گرسنه می‌خوابید یا به اندک چیزی قناعت می‌کرد.

بخششهای شیخ در پنهانی بود. بسیاری از فقرا، معاش معینی داشتند که همیشه سالانه و ماهانه، به آنان می‌رسید و هیچ نمی‌دانستند که از کجا تأمین می‌شوند.

در شبهای تار و سحرها، بر در خانه فقرا می‌رفت و لباس خود را مبدل می‌کرد و صورت را می‌پوشانید و به هر خانواده‌ای بمقدار احتیاجشان مرحمت می‌فرمود. هنگامی که از دنیا رفت معلوم شد که آن مردی که بر در منازل محرومین در اوقات غیر متعارفه می‌آمده است، شیخ انصاری بوده است.» (سیمای فرزندگان، ص 359).

«درباره شیخ زین العابدین مازندرانی که مرجع تقلید بوده است، آمده است: تا می‌توانست قرض می‌کرد و به مردم می‌داد و هر چند وقت یکی از ثروتمندان هند به کربلا می‌آمد و قرضهای او را می‌داد! دریکی از سفرهایش به سامراء، سخت مریض می‌شود و چون میرزای شیرازی از او عیادت می‌نماید و او را دلداری می‌دهد، شیخ می‌گوید: من هیچ گونه نگرانی از مرگ ندارم!

ولکن نگرانی من از این است که بنا به عقیده ما امامیه، وقتی که می میریم، روح ما را به امام عصر(عج) عرضه می کنند. اگر امام سؤال بفرمایند: زین العابدین! ما بتو بیش از این اعتبار و آبرو داده بودیم تا بتوانی قرض کنی و به فقرا بدهی! چرانکردی؟ من چه جوابی به

آن حضرت می توانم بدهم؟

میرزا پس از شنیدن این سخن به منزل می رود و هرچه از وجوه در آنجا داشته، میان مستحقین قسمت می کند.

گفته اند که جناب مازندرانی او بسیار خوش سیرت و نیکو محضر و کم خوراک بود و اغلب اوقات با نان و سرکه و برنج تغذیه می کرده است.

همچنین نقل کرده اند که روزی بینوایی بدر خانه او رفت و از او چیزی خواست. شیخ چون پولی در بساط نداشت، بادیه مسی منزل را برداشت و به او داد و گفت: این را ببر و بفروش!

دوسه روز بعد که اهل خانه متوجه شدند بادیه نیست، فریاد کردند که بادیه را دزد برده است! صدای آنان در کتابخانه بگوش شیخ رسید. فریاد برآورد که: دزد را متهم نکنید، بادیه را من برده ام! (سیمای فرزندگان، ص 357).

انفاق باعث ثروت عظیم شد

آورده اند که علامه سید محمد باقر شفتی بنیان گذار مسجد سید اصفهان در زمان تحصیل در نجف بسیار فقیر بود. روزی مقداری پول بدستش آمده پس داخل بازار شد و با خود خیال کرد چیزی که ارزانتر باشد گرفته تا خود و عیال سد جوع بنمایند لذا از قصاب جگر بند گوسفندی گرفت و روانه خانه شد در راه به خرابه ای رسید و نگاه کرد دید که سگی گرگین ضعیف و نحیف و لاغر خوابیده و بچه های او در دور او جمع و در نهایت ضعف و در پستان مادر شیر نمانده پس حجه الاسلام را بر آن

حالت رحم آمد و گرسنگی آنها را بر گرسنگی خود و عیال مقدم داشته و آن جگر را در نزد آنها انداخته به یک باره آن حیوانات هجوم آوردند و آن جگر را خوردند پس از خوردن، آن سگ گرگین روی به آسمان کرده گویا دعا می کرد. بعد از آن در مدت کوتاهی دولت و دنیا به او اقبال نمود و بطوری شد که هفت پسر داشت پس هر کدام اندرونی و بیرونی مستقل داشته و مخارج ایشان جدا بوده و در اصطبل فرزند بزرگش 17 اسب خوب بسته بود و عیالات او به غیر از پسرانش صد نفر در شماره آمده بود از خادمان و کنیزان و زنان و در اصفهان گویا چهار صد کاروانسرا از مال خود داشته و این شاید نتیجه محبت به حیوانی باشد تا چه رسد به کمک به مؤمنین و مؤمنات. (پای درس علماء)

صاحب بن عباد هر روز صدقه می داد

صاحب پس از آنکه بزرگ و بالغ شد، به خادمی که وظیفه داشت رختخوابش را بگسترده توصیه نمود که هر شب، زیر بستر او یک دینار و یک درهم بگذارد تا او پس از بیدار شدن صدقه دهد و فراموش نکند! شبی خادم غفلت کرد و صاحب پس از بیدار شدن چیزی ندید تا صدقه دهد. بسیار نگران شد و در عوض دستور داد خادم، رختخوابش را جمع و به نخستین فقیری که بر می خورد ببخشد! خادم در راه به سیدی بینوا و نابینا که زنی دستش را گرفته بود برخورد نموده تصمیم گرفت رختخواب را به او بدهم. سید نابینا پرسید: چیست؟ خادم گفت: یک بستر و مخده دیا است سید از این سخن بسیار شگفت زده شده و از حال رفت! خادم ماجرا را به صاحب خبر داد. صاحب دستور احضار آن سید را داد و از حالش سؤال نمود. سید پاسخ داد، دخترم را به شخصی تزویج نموده ام و مدتی است سعی دارم با تحمل سختی و صرفه جویی، جهیزیه ای برای او تهیه کنم. دیشب این زن که مادرش می باشد اظهار داشت، برای جهیزیه ای برای او تهیه کنم. دیشب این زن که مادرش می باشد اظهار داشت، برای جهیزیه دخترمان یک بستر و مخده نیز لازم است. من گفتم که توان خرید این دو را ندارم و میان ما نزاع در گرفت. امروز که خادم شما، این بستر و مخده را به من بخشید بسیار متاثر شدم و از حال رفتم. صاحب پس از شنیدن سخنان آن سید گفت: بستر و مخده

دیا ، چیزهای دیگر هم لازم دارد! لذا دستور داد جهیزیه کامل تهیه و به آن سید دهند! سپس داماد را احضار کرد و هدایایی نیز به وی داد .

درمان مشکلات با صدقه

مردی خدمت امام کاظم (علیه السلام) رسید و عرض کرد: ده نفر عائله دارم تمامشان بیمارند، نمی دانم چه کنم و با چه وسیله گرفتاریشان را بر طرف سازم؟

امام (علیه السلام) فرمود: آنان را به وسیله صدقه و احسان به نیازمندان مؤمن در راه خدا، معالجه کن (به نیازمند صدقه داده و از او بخواهید دعا کند) که هیچ چیزی سریع تر از صدقه حاجت را بر آورده نمی کند و هیچ چیز برای بیمار سودمندتر از صدقه نمی باشد...

گاهی امام سجاد سلام الله علیه چیزی که به سائل مرحمت می فرمودند، دست مبارک خود را می بوید و می گفت: این دست به دست الهی رسیده؛ چون خداوند در آیه 104 سوره توبه فرمود: ...خداست که توبه را از بندگانش می پذیرد و اوست که صدقات آنها را می گیرد

بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۲۶۹

یکی از یاران شیخ رجبعلی خیاط نقل می کند

که در حدود سالهای 1335 و 1338 با تاکسی کار می کردم .
دو زن یکی بلند قد و دیگری کوتاه قد سوار تاکسی شدند
آن کوتاه قد ترک زبان بود و با خود می گفت
((من فارسی بلد نیستم که بگویم منزل کجاست .
هر روز سوار اتوبوس می شدم و با دو ریال به منزل می رسیدم ،
اما امروز باید پنج ریال به تاکسی بدهم)) .
به او گفتم : ناراحت نباش ،
من ترکی بلد هستم .
منزل او را پیدا کردم و پول نگرفتم و روانه شدم .
چند شب بعد برای اولین بار در جلسه مرحوم شیخ شرکت کردم .
چند نفری بودیم که در آن اطاق محقر نشستیم .
شیخ نگاهی به من کرد و با گریه فرمود :
شبهای جمعه تو از منتظران فرج قائم آل محمد (عجل الله فرجه) هستی .
اگر هستی ، می دانی که چطور شد که نزد من آمدی ؟
آن زن کوتاه قد را که سوار کردی و به مقصد رساندی
و از او پول نگرفتی در حق تو دعا کرد
و پروردگار عالم هم دعای او را مستجاب فرمود .

کاسه سبز

فردی از شیخ رجبعلی تقاضا می کند ،
فرزندش که تا جندی دیگر به دنیا می آید ،
صالح و با ایمان باشد .
شیخ برایش دعا می کند و می گوید :
خداوند به تو پسری عطا می فرماید
نامش را مهدی بگذار .

سپس دستور می دهد عده ای از فقیران را اطعام کند .
وی این سفره را می اندازد و نزد شیخ را می رود
تا جریان اطعام را بیان نماید .
قبل از آن که شروع کند ،
شیخ تمام خصوصیات مجلس و وضع افراد را می فرماید
و می گوید :

در آن هنگام که کاسه سبز در دست داشتی
و میان سفره آب می دادی ،
حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) کنار منبر حسینه شما
نشسته بودند و دعا می کردند
و انشاء الله ، سفره شما مورد قبول واقع شده است .
چندی بعد خداوند پسری به وی عطا می کند و نامش را مهدی می گذارد.

یکی از نزدیکان شیخ رجبعلی خیاط می گوید :
فرزندم تصادف کرده و در بیمارستان بستری بود ،
نزد جناب شیخ رفتم و ناراحتی خود را بیان کردم .
فرمود: نگران نباش ، گوسفندی بخر
و چهل نفر از کارگرهای میدان را جمع کن
و برایشان آبگوشت درست کن . یک روزه خوان هم دعوت کن تا دعا کند . وقتی
آن چهل نفر آمین گفتند ، بچه تو خوب می شود و روز بعد به خانه می آید . این مساله
را به دیگران هم بازگو می کند و همه از این طریق حاجت می گیرند

هدایا و خیرات برای اموات

: (پیامبر اکرم (ص) [?]

مَا تُصَدِّقُ لِمَيِّتٍ فَيَأْخُذْهَا مَلَكٌ فِي طَبَقٍ مِنْ نُورٍ سَاطِعٍ ضَوْوُهَا يَبْلُغُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ ثُمَّ يَقُومُ عَلَى شَفِيرِ
الْخَنْدَقِ فَيُنَادِي السَّلَامَ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ أَهْلُكُمْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْهَدِيَّةِ فَيَأْخُذْهَا وَيدْخُلُ بِهَا فِي
قَبْرِهِ فَيُوسِعُ عَلَيْهِ مَضَاجِعَهُ

: ترجمه [?]

هر صدقه ای که برای میّت داده می شود، فرشته ای آن را به مانند طبقی از نور می گیرد و به کنار قبر
می آورد و می گوید

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ

.این هدیه را خانواده شما برای شما فرستاده اند

آنگاه آن میّت این هدیه را تحویل می گیرد و وارد قبرش می کند که همین سبب فراخی قبرش (و
.آسایش و آسودگی او) می گردد

جامع الأخبار (للشعیری)، ص: 170 [?]

داستانی بسیار زیبا

مردی داشت گوسفندی را از کامیون پایین می آورد تا آن را برای روز عید قربانی کند . گوسفند از دست مرد جدا شد و فرار کرد. مرد شروع کردبه دنبال کردن گوسفند تا اینکه گوسفند وارد خانه . یتیمان فقیری شد

عادت مادرشان این بود که هر روز کنار در می ایستاد و منتظر می ماند تا کسی غذا و صدقه ای را .برایشان بگذارد و او هم بردارد. همسایه ها هم به آن عادت کرده بودند هنگامی که گوسفند وارد حیاط شد مادر یتیمان بیرون آمد و نگاه کرد .ناگهان همسای شان ابو محمد . را دید که خسته و کوفته کنار در ایستاده

زن گفت ای ابو محمد خداوند صدقه ات را قبول کند .او خیال کرد که مرد گوسفند را به عنوان . صدقه برای یتیمان آورده .مرد هم نتوانست چیزی بگوید جز اینکه گفت :خدا قبول می کند .ای خواهرم مرا به خاطر کمکاری و کوتاهی در حق یتیمان ببخش .بعدا مرد رو به قبله کرد و گفت خدایا ازم قبول کن

روز بعد مرد بیرون رفت تا گوسفند دیگری را بخرد و قربانی کند. کامیونی پر از گوسفند دید که ایستاده . گوسفندی چاق و چنبه تر از گوسفند قبلی انتخاب کرد. فروشنده گفت بگیر و قبول کن و دیگه با هم منازعه نکنیم. مرد گوسفند را برد و سوار ماشین کرد. برگشت تا قیمتش را حساب کند .فروشنده گفت این گوسفند مجانی است و دلیلش هم این است که امسال خداوند بچه گوسفندان زیادی به من ارزانی نمود و نذر کردم که اگر گوسفندان زیادی داشتم به اولین مشتری که به او . گوسفند بفروشم هدیه باشد

... پس این نصیب توست

!! صدقه را بنگر که چه چیز است

. صدقه دهید چونکه کفن بدون جیب است